

۱۵۵/۲

۶۶

تعالیم اصباغی ۲

آرشیو

منابع و مواد کمک آموزشی

آموزش

شرح اعلام و اصطلاحات منابع مطالعاتی

آموزش

* تنظیم اعلام و اصطلاحات براساس برنامه زمانبندی درس می باشد *

امانی است

لوح بشارات

ام‌الکتاب :

این اصطلاح در قرآن مجید سوره الزخرف آیه ۴ ذکر گردیده و مفسرین بمعانی مختلفه تعبیر کرده‌اند برخی سوره، فاتحه و برخی تمام قرآن و بعضی منبع اصلی قرآن را که در نزد خدا محفوظ است ام‌الکتاب دانسته‌اند در این ظهور منظور از ام‌الکتاب کلام الهی، مظاهر مقدسه الهیه در هر ظهور و کتابشان می‌باشد و همینطور از القاب کتاب مستطاب اقدس در این ظهور می‌باشد.

رهبه :

جمع راهب - دیر نشین زاهد مسیحی

خوری :

کلمه سریانی الاصل بمعنی کاهن و مسیحیان اطلاق بر پیشوایان دینی خود کردند و حواری معرب و مغیر از آن می‌باشد.

شد رحال :

شد رحال بمعنای بستن بار سفر

حضرت عبدالبهاء جل شنائه در لوح عوضی محمد سنگسری جذبانی میفرماید قوله العزیز: «در بشارات نازل که شد رحال برای زیارت قبور جائز نه مقصد این است از کشوری بکشوری محض زیارت قبور جائز نه. ملاحظه مینمائید که شد رحال چقدر سبب اشتغال گشته و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منوری از شهدا و غیر شهدا از احبا در هر مملکتی هست باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب میگردد و عليك البهاء الابهی.»

« ع ع

لوح کلمات فردوسییه

حیدر قبل علی :

جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که لوح کلمات فردوسییه به اعزاز ایشان نازل شده است، تولد ایشان در سال ۱۲۵۰ و پدرشان میرزا حسین نام از تجار اصفهان و از اتباع حاجی محمد کریم خان بود و خود ایشان نیز در ایام جوانی باصرار پدر به خدمت شخص مزبور پرداخته و پس از چند سال بواسطه مشاهده اتی از خدمت او منصرف و در راه مجاهده و تحقیق قدم برداشته ۰۰۰ تا آنکه در جمع احباب راه یافت. باز یارت کتاب مستطاب ایقان بی‌اندازه مجذوب گردید، بسیر و سفر تبلیغی و هدایت ناس پرداخت. در هنگامیکه حضرت بهاء‌الله در ادرنه تشریف داشتند بفوز لقا نائل گردید. حسب الامر در اسلامبول سکونت اختیار نمود و پس از آن جهت تبلیغ مامور گشت در آنجا به سعایت قونسول ایران با جمعی دیگر محبوس و گرفتار شد. پس از سیزده سال بیگناهی آنسان

تدریجا " ثابت شد و آزادگشته بحضور مبارك تشرف حاصل نمود و بعد از سه ماه حسب الامر عازم ایران گردید. از ایران سفری به قفقاز و ترکستان نموده و عاقبت به حیفا مشرف و حسب الامر مبارك بواسطه کبر سن در ساحت اقدس مجاور گشت و در اواخر ایام حیات بر حسب تقاضای جناب خسرو بمان و صدور اجازه مبارك خاطرات و حوادث ایام حیات خود را برشته تحریر در آورده در هندوستان بطبع رسیده بنام بهجت الصدور انتشار یافت. این شخص بزرگوار در ماه صفر از سال ۱۳۳۹ مطابق ۱۹۲۰ میلادی از این عالم بجهان ملکوت صعود نمود و هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء، جنازه ایشان را مشایعت فرموده در حیفا مدفون گردید. (برای اطلاع دقیقتر از شرح احوال ایشان به مصابیح هدایت جلد ۱ تالیف جناب عزیزالله سلیمانی مراجعه شود.)

"... مع آنکه کمال عنایت و عطا در باره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت...": این بیان مبارك در مورد یحیی ازل نازل شده در لوحی حضرت بهاء الله میفرمایند: "نفسی را که چهل سنه در ظل قباب رحمت عظمی حفظ نمودیم بر تضحیح امر الهی قیام نموده نار ضغینه اش را فرات عالم ساکن ننمود..." (برای اطلاع بیشتر رجوع به "قل یا یحیی فات")

حضرت روح :

حضرت مسیح به طور کلی روح به پیغمبران نیز اطلاق شده است. (برای اطلاع بیشتر رجوع به "روح")

نباء عظیم :

اصطلاحی قرآنی در اول سوره نباء است و بعضی مفسران اسلامی آن را به ظهور حضرت موعود و بعضی به قیامت و بعضی از علمای شیعه برابر حدیث به حضرت علی تعبیر نموده اند تا اینکه وعده الهی در قرآن در آیات بعدی همان سوره که میفرمایند " کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون " (بزودی خواهند دانست. پس بزودی خواهند دانست) تحقق یافت و ظهور واقع شد. و نباء عظیم معلوم گردید که در مقامی امرالله و ظهور مبارك حضرت موعود است و در مقامی ذات اقدس مظهر الهی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی است.

حکیم سبزواری :

حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ هـ ق) متخلص به اسرار پسر حاج محمد سبزواری از دانشمندان بزرگ و حکمای عصر خود بود. نخست در مشهد و سپس در اصفهان حکمت و فقه و اصول و کلام آموخت. معروفترین تالیف او منظومه و شرح آن در منطق و حکمت است. در دو قسمت که قسمت اول آن - اللالی المنتظمه و قسمت دوم غرر الفرائد نام دارد. شیخ بفارسی نیز اسرار الحکم را نوشته است که در حکمت الهی است و همچنین حواشی متعددی بر شواهد الربوبیه و سایر مصنفات ملا صدرا تحشیه کرده و ضمناً به تخلص اسرار غزلیات حکمی و مایل به تصوف سروده است.

این بیان مبارک در مورد این بیت حکیم مذکور است .

موسی نیست که دعوی انالحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

که در یکی از غزلیات خویش سروده است .

" در لوح یکی از حکماء که از بسیطه الحقیقه سوال نموده ۰۰۰:" این لوح در سجن اعظم نازل و در جواب

سؤال سائل درباره جمله بسیط الحقیقه کل الاشیا میباشد .

ملکوت :

عوالم الهی و در فلسفه ملکوت عالم الهی است که محیط بر عالم ملک و مقدس از شئون و خصائص عالم ملکی است . عالم خاص هریک از مظاهر مقدسه الهیه است . در اصطلاح فلسفه اولی چهار عالم وجود دارد . اول عالم لاهوت که عالم ذات اقدس الهی است . دوم عالم جبروت که عالم صفات الهی است و آنهم خارج از فهم بشری . سوم عالم ملکوت که عالم مثال است و عالم مظهر کلی الهی ، چهارم عالم ناسوت که عالم طبیعت است و جهان مشهود و محسوس . حضرت عبدالجبار میفرمایند: " مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است مابین جبروت و ناسوت . آنچه در آسمان وزمین است مثالی از آن در آن موجود ."

خشیه الله :

ملاحظه و ترس از خدا خوف درونی از حق (مثل خوف و ترسی که هر عاشق در موارد خطا عصیان و یا قصور از معشوق دارد خوف و ترسی که هر اولاد مقید و تحت تربیت در موارد قصور خطایا و یا عدم اطاعت از پدر دارد) حق را در جمیع احوال ناظر و حاضر دانستن .

حزب الله :

در آثار بسیار این امر، بهائیان به عنوان حزب و حزب الله و حزب العدل ذکر شده اند .

در لوحی است، قوله: " طوبی از برای عباد این ظهور که از قلم اعلی به حزب الله نامیده شده اند این فضل عظیم است این نعمت بزرگ و از سماء فضل سائل و آمل که این حزب اعظم اقدس اظهر اعلسی را موءید فرماید برآنچه سزاوار این لقب و عنایت است ."

" در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه علیا نازل " اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این ندا است ۰۰۰:" این لوح مبارک عنوان آن " هوالله تعالی شانه الحکمه والبیان بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام ندا میفرماید ببین ببین نیر برهان از اعلی افق امکان مشرق و لائح تا قوت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در هوای محبت دوست یکنوا طیران نمایی و متوفقی را یعنی نفوسیکه پرهاشان بطین اوهام آلوده است ۰۰۰ تا آنکه میفرمایند:

" یا این اسمی اگر عالم روح بتسامه بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق این بیانست که از قلم

رحمن جاری گشته والا آذان مشهوده قابل این نبوده و نخواهد بود الا عده معدودات ۰۰۰"

"۰۰۰۰ وثنای قتل سید مدینه تدبیر و انشا۰۰۰۰" : منظور میرزا ابوالقاسم قائم مقام است که مقام صدارت محمد شاه را داشت . قائم مقام نه فقط از سیاست مداران ماهر بود و عقده های امور از سرانگشت توانای و گشوده میگشت بلکه در فضل و ادب هم مقامی ارجمند داشته و در نشر فارسی استاد بوده آن را از حشو و زواید برکنار میداشت . با همه این احوال مورخین برآنند که این مرد بزرگ را غرور و تکبر بیش از حد بوده و نسبت به عموم حتی بشخص شاه با خشونت رفتار میکرد است . از این جهات هم به سبب اینکه محمد شاه قدر اشخاص بزرگ را نمیدانست و پیرا بهلاکت رسانید (سال کشته شدن وی ۱۲۵۲ بوده است) و حاج میرزا آقاسی را که بهیچوجه شایستگی مقام وزارت را نداشت برجای او گماشت .

ملاء اعلی :

ارواح مقدسه در عوالم الهیه - ملائکه - عالم عقول مجرده و ارواح کلیه - ارواح مجرده مقدسه .

" از حضرت محمدشاه مع علو مقام ۰۰۰۰" : فرزند عباس میرزا سومین پادشاه قاجار است که از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ سلطنت نمود و ظهور حضرت رب اعلی در زمان او واقع شد . مظالم این سلطان و صدر اعظمش میرزا آقاسی در کتب تاریخی مسطور است .

" و در سال نه جهان را به بشارت ظهور منور نمود ۰۰۰۰" : سنه تسع : سال نه ۱۲۶۹ هـ ق یعنی سال بعثت و اظهار امر خفی حضرت بهاء الله در سجن سیاه چال طهران است .

قلم اعلی :

مظهر امر الله - ذات مقدس حضرت بهاء الله - قلم وحی الهی - در اصطلاح حکما عقل اول است و اشرف موجودات که واسطه فیض وجود است از مبداء اول بسائر کائنات .

" واما انزلہ الرحمن فی الفرقان : ویوء ثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه ۰۰۰۰" : آیه قرآن مندرج در سوره الحشر آیه ۹ : *وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* "

ترجمه آیه مذکور : و آنان که جایگاه ساختند آن دار را و ایمان را پیش از ایشان دوست دارند آن کس را که مهاجرت نمود به سوی ایشان و نمی یابند در سینه هاشان خواهشی از آنچه داده شدند و اختیار میکنند بر خود هاشان (مهاجرین را) و اگر چه باشد با ایشان احتیاج و آنکه نگه داشته شود از بخل نفسش پس ایشانند آنها رستگاران .

السفینه الحمراء :

کشتی قرمز - منظور شریعت الله میباشد - حضرت رب اعلى در کتاب قیوم الاسماء از شریعت حضرت بهاء الله به سفینه حمراء تعبیر فرموده اند - در صفحه ۱۲۴ از الواح مبارکه شیخ (ابن ذئب) جمال مبارک خطاب باومیفرمایند :

" یا شیخ قصد شاطی بحر اعظم فرما ثم ادخل فی السفینه الحمراء التی قدرها الله لاهل البهاء فی یوم الاسماء " (جهت اطلاع بیشتر رجوع به اصحاب سفینه الحمراء)

نبیل بن نبیل :

لقب جناب حاجی شیخ محمد فرزند ثانی جناب شیخ محمد قزوینی میباشد که در اسلامبول در ۱۳۰۷ هـ به ملکوت ابهی صعود کردند .

" و ابن سمندر علیهم بهاء الله و عنایتہ حاضر و ... " : سمندر لقب جناب شیخ کاظم قزوینی فرزند جناب شیخ محمد نبیل قزوینی میباشد که لوح فواد (یاکوظ) باعزاز ایشان نازل شده است . این لقب عنایتی حق است و ایشان در عهد ابهی و عهد میثاق بخدمات باهره در تبلیغ و تالیف قلوب یاران موفق شدند و بسیار مقرب درگاه بودند . فرزند جلیل القدر ایشان جناب طراز الله سمندری نیز مقرب آستان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی و خودیادی امرالله بودند .

اسم جود :

محمد جواد قزوینی در الواح کثیره مخاطب و مذکور بعنوان اسم جود و اسم الله الجود و به این لقب شهره گردید . او در سال ۱۲۸۲ هـ ق در تبریز گرفتار چنگ اعداء شد و چوب وافر به او زدند و به حکمران آذربایجان هزار تومان جریمه داد و بعداً " به ادرنه رفت و هم مجالس ابهی در سجن عکا بود و مجاور شد به خدمت ادامه داد و بسیار مراسلات مشمول بنقل بیانات مقصود و معبود در جواب نامه بهائیان فرستاد و مامور تسوید الواح و ارسال آنها و رتق و فتق امور پست بود .

نقطه بیان :

منظور حضرت اعلى میباشد .

"قل یا یحیی فسات"

یحیی ازل - فرزند جناب میرزا عباس بزرگ نوری از همسر منقطعه ایشان بنام کوچک خانم کرمانشاهی است . وی نابرداری حضرت بهاء الله و مشهور به ازل و صبح ازل میباشد . (ازل به حساب ابجد با یحیی برابر است) در ۱۲۴۶ هـ ق متولد شد و در بلوغ علیرغم مراسم و عنایات مستمره حضرت بهاء الله علیه مظهر الهی و شریعت اقدس بهائی قیام نمود و به تحریک و اغوای سید محمد اصفهانی خود را

وصی حضرت اعلی خواند و رفتار شنیع و قبیح و خیانت و عداوتی نماند که به ظهور نرسانید و علاوه بر فتنه انگیزی و ایجاد نفاق و تحریف آیات مکرر اقدام بقتل مظهر کبریا حضرت بهاء الله نمودتسا از ادرنه به قبرس تبعید شد و در آنجا نیز با فساد ادامه داد تا در ۱۳۳۰ هـ ق برابر ۱۹۱۲ م در ماغوسا یا ماگوستای قبرس فوت کرد و با وجودیکه از سالها قبل از حبس عثمانی آزاد شده بود، موقع مرگ به هیچ آداب خاصی تشییع نشد. از القاب او نزد ازلیها همان زمان وحید - ثمره - مرآت است و بقلم خودش وجه - نور و عبد الذکر و از قلم حق جل و عز: مطلع اعراض - حیه رقطا - شیطان و غیره .

" هذا ما نطق به مبشری من قبل و... " منظور حضرت رب اعلی میباشد .

" ائصف یا اخی هل كنت... " برادر من - دوست من " منظوریحی ازل برادر ناتنی جمال مبارک است .

" ایاك ان يمنعك مطلع الكذب عن هذا الصدق المبين... " سید محمد که سبب اغوای میرزا یحیی گردید از اهل اصفهان بود و از بابیان دوره اولیه بود. در ایام توقف حضرت بهاء الله و همراهان در بغداد او هم جزء همراهان بود. او یحیی ازل را به مخالفت و مقاومت در برابر حضرت بهاء الله تحریک نمود و در ایام غیبت حضرت بهاء الله از بغداد که مدت دو سال مهاجرت آنحضرت بسلیما نیه طول کشید میرزا یحیی باتفاق سید محمد و چند نفر دیگر باضلال نفوس مشغول. در ایام توقف مبارک در ادرنه نیز دائما " یحیی را بفتنه جوئی اغوا کرده و او را تحریک نموده علی اختلاف و فساد برافراشت. این دو نفر بقصد قتل جمال مبارک قیام نمودند و اخلاق سیئه آنان موجب بدنامی امر مبارک گشته بود لذا او و یحیی را طرد فرمودند و فصل اکبر واقع شد .

" بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید... " : کتاب نازله از سماء وحی حضرت رب اعلی در ماه کوه که دارای ۹ واحد است و هر واحد ۱۹ باب دارد غیر از واحد نهم که ده باب دارد. این کتاب مبارک حاوی تعالیم و احکام شریعت جدید و معانی اصطلاحات مرموزه کتب قبل مانسب بهشت - جهنم - میزان - حساب - ساعت و غیره و همچنین حاوی بشارات صریحه بظهور حضرت بهاء الله میباشد .

" ذکر اهل طار را نمودید... " : یکی از قرای نزدیک کاشان

قرات الرحمه : از القاب مستطاب اقدس است .

کوثر الحیوان :

آب زندگانی - قلم اعلی میفرماید " آب زندگانی بیان الهی است و همچنین بیناتش جهد نمائیدشاید اهل عالم از این کوثر باقی بحیات ابدی فائز شوند و بنور حکمت و بیان امکان را منور دارند " و از حضرت عبدالبهاست : " کوثر الهی الیوم نفحات قدس است که محیی ارواح است " .

سجن عکا :

زندان عکا از بدو ورود حضرت بهاء الله قشله عسکر به سجن اعظم موسوم شد ولی بمدت چهل سال تا صدور حکم آزادی حضرت عبدالبهاء (۱۹۰۸ میلادی) ادامه یافت . این سجن به نام سجن اعظم نیز آمده است .

سدره المنتهی :

اعراب قدیم برای راهنمایی کنار جاده‌ها درخت میکاشته‌اند و آخرین درخت را که نشانه انتهای جاده بود سدره المنتهی می‌نامیدند . در عقاید اسلامی درخت سدري است که در آسمان هفتم یا در اقصای بهشت واقع است که گویند علم اولین و آخرین بدانجا منتهی می‌شود و از آن نمیگذرد . ایضا " به حد عروج جبرئیل نیز گفته‌اند که جبرئیل از آنجا فراتر نرود . ایضا " درختی که تجلی الهی بر آن واقع شد (۱۴ سوره نجم) - در امر مبارک مراد مظهر الهی است که مقامی اعلی از آن نه واحدی را بسدان دسترسی نیست و سمنند خیال و اندیشه هم فراتر از آن جولان نتواند .

حزب شیعه :

مذهب بزرگ اسلامی که پیروانش معتقد به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی بعد از رسول میباشند (جهت اطلاع بیشتر رجوع به "شیعه")

" سبحان الله دولت آبادی هم متابعت آن قوم را نمود " : هادی دولت آبادی از ملاهادی اصفهان بود که بابی و ازلی گردید . حتی میرزا یحیی وی را جانشین خود معین کرد ولی نامبرده قبل از ازل به جحیم اسفل رجوع نمود . در انظار مسلمین تقیه می‌کرد حتی بر منبر به حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله و یحیی ازل سب و لعن مینمود ولی در خفا خود را بابی و ازلی میدانست و علیه امرالله و حضرت بهاء الله دسیسه‌ها میکرد . حضرت بهاء الله خطاب به هادی دولت آبادی در کتاب اشراقات میفرمایند : " . . . تو بمجرد ذکر بابیت خوف ارکانت را اخذ نمود به شاء نیکه بر منبر رفتی و تکلم نمودی بآنچه که اهل مدائن عدل و انصاف گریستند در اعمال خود و اعمال نفوس منقطعه تفکرنا شاید از بحر فضل و عنایت و عطا محروم نمایی . در آنچه بر سر منبر ذکر نموده تفکر کن امر حضرت اشرف علیه بهاء الله و رحمه تازه واقع شده در حفظ خود و انفاق او فی الجمله تفکر لازم شاید موفق شوی و باقرار بعد از انکار فائز گردی . انفاق او گواه راستی و استقامت او و خیانت تو گواه کذب و تبسری و

افترای تو سبحان الله حب دوروزه زندگی تو را از فضل ابدی و رحمت الهی محروم نمود. ابن ذئب را از خود راضی کردی. قد کننت حاضرا" فی مجلس العلماء اذ نطق ابن الذئب وقال یا قوم اعراض وتبری وانکار هادی از روی سب و سب و لعننش کافی است. دیگر حجتی از برای ما باقی نگذاشت. لذا ما او را مومن بکتاب الهی یعنی فرقان میدانیم و دیگر بر حسب شرح ظاهر نمیتوان او را نسبت به غیر طایفه ناجیه دهیم. باری عمل نمود آنچه را که کبد مقربین از آن گداخته..."

" در عمل او عمل اشرف علیه بهائی و عنایتی تفکر نمائید... " - منظور از او هادی دولت آبادی است در هنگام امتحان و بروز فتنه و فساد متعصبین بر علیه احبا در اصفهان و شهادت جناب میرزا اشرف آباده‌ای بفتوای شیخ محمد تقی نجفی او را نیز بابی گفته و در خطر دستگیری افتاده بود لذا در حضور شیخ بر منبر رفته بر قبرس و کسبیکه در اوست لعن کرد و از اول تا انتهای را ببدی یاد نموده تبری جست بطوریکه شیخ بر مسلمانی او اذعان نمود.

میرزا اشرف آباده‌ای از مبلغین روحانی و نورانی امر الهی بودند متولد بشرویه، خراسان و ساکن قریه‌آباده که بامر شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (نجفی) ملقب به ابن ذئب در اصفهان شهید شدند و بعد جسد مبارکشان را لگد مال کردند و آتش زدند (ایشان در سال ۱۳۰۶ در اصفهان به شهادت رسیدند) در لوح مبارک خطاب به جناب عندلیب از قلم اعلی چنین نازل گردیده است: " در ارضی صاد حضرت اشرف جان را در سبیل مقصود عالیمان فدا نمود و بکمال استقامت و تسلیم و رضا قصد مشهد فدا کرد و بعد از شهادت آن مظلوم ذکر هادی دولت آبادی خوف و اضطراب اخذ نمود و آن بی انصاف بر منبر ارتقاء جست و به مبداء و منتهی باسمه و رسمه لعن نمود و تبری جست بشانیکه ابن ذئب در مجمع بر ایمانش گواهی داد! "

لسوح مقصود

نقطه اولی :

کتاب الهی دو نوع است. کتاب تدوین و کتاب تکوین. کتاب تدوین همین کتب موجود و معروف است که چاپ و تدوین و تکثیر می‌شود چون کتاب مستطاب اقدس - کتاب بیان - قرآن کریم. اینها کتب تدوین در هر دوری از ادوار هستند. کتاب تدوین از جملات و جملات از کلمات و کلمات از حروف و حروف از حرکت نقطه تشکیل شده است بعبارت دیگر مطالب و مفاهیم موجود در ذهن نویسنده بوسیله نقطه بر روی صفحات کتاب نقش می‌بندد. اما کتاب تکوین الهی عالم وجود است. نقطه اولی تعبیری است عرفانی از کیفیت خلق عالم. می‌دانیم حقیقت تمام مظاهر الهی واحد است گرچه از لحاظ جسمانیات یعنی حدودات زمانی و مکانی با یکدیگر متفاوتند. آن حقیقت و آن ذاتی که پیاسبران را ممتاز از بشر عادی می‌نماید، آن روح قدسی که به آنها تعلق گرفته است در هر دیانتی به لفظی مصطلح شده است در مسیحیت به روح القدس، در اسلام به روح الامین و عقل اول و روح محمدی، در دیانت بابی به نقطه اولی و در اصطلاح اهل بها به مشیت اولیه تسمیه شده است. همانگونه که کتاب تدوین از حرکت نقطه بوجود

آمده است کتاب تکوین نیز از حرکت نقطه اولی که صادر اول از حق است بوجود آمده است . " از نقطه اولی کتب لاتحصى پدید آورد " اشاره به این مطلب است که از این حقیقت عوامل مختلفی را خلق فرمود . (اصطلاح کلمه علیا نیز تعبیری دیگر از این حقیقت است . به کلمه علیا مراجعه فرمائید) .

کلمه ، علیا :

حاکمی از حقیقت مظاهر الهیه و مشارق وحی ربانیه است . در این مقام به کیفیت تکلم بشر تشبیه شده است یعنی همانطور که در عقل و فکر ما اموری می‌گذرد و در آن امور تفکر می‌نمائیم و از خاطر می‌گذرانیم و هیچ کس را بدان امور جاری در فکر ما راهی نیست خداوند راهم از این جهت که غیر قابل دسترس و ماورای درک و فهم بشر است به عقل تشبیه نموده اند که در ذات خود مستور و مکنون بوده و خواهد بود . بهترین راه اظهار افکار درونی در انسان تکلم است . با کلام می‌توان فکر درونی و پوشیده ، خود را به دیگران ابراز داشت . بهمین تعبیر ذات الهی با تجلی و جلوه ، خود در مظهر امرش ظهور خویش را در جلوه ، صفات و اسما ، برای بشر ممکن می‌سازد و به این تعبیر می‌توان گفت که انبیای الهی همگی کلام الهی هستند " از کلمه ، علیا خلق اولین و آخرین ظاهر فرمود " اشاره بدین معناست که بواسطه این حقیقت که در همه ، مظاهر ظهور ظاهر شده عالم وجود را خلق فرمود .

(برای اطلاع بیشتر به اسرار الاثار جلد ۵ و نوار خلافت کلمه الله از جناب دکتر داوودی مراجعه شود)

لغت فصیحی :

در آثار مبارکه لغت عربی را " لغت فصیحی " و لغت فارسی را " لغت نورا " خواندند .

دو مملکت عظیمه که خود را . . .

اشاره به قیام ضد سامی در دو مملکت روسیه و لهستان در زمان معاصر ظهور جمالقدم می‌باشد .

خادم

میرزا آقا جان کاشی است و معروف به خادم الله است و " خادم ۶۶ " امضا می‌کرد . وی در سنین ادرنسه کاتب مخصوص جمالقدم گشت و وی را کاتب وحی خواندند و بعناوین خادم - خادم الله - عبد حاضر در آثار بسیاری مذکور می‌باشد . برخی الواح مبارکه به او دیکته شده و برخی به زبان وی به خاتم جمال اقدس ابهی مهور است . لوح مقصود از جمله الواح اخیر است . مرکز میثاق خطاب به ورقادر شاء ، خادم می‌فرمایند " لیس لاحد ان یتکلم بحقه شیئا " و علی الكل ان یشتعلوا بنار محبة الله " برای شرح احوال ایام اخیر او به کتاب اسرار الاثار مراجعه فرمائید .

شام :

در سنین اقامت جمال اقدس ابهی در عکا آن بلد جزء قلمرو حکومت بیروت بود و فلسطین را از شام و سوریه می‌خواندند .

حدا:

کار سخت و دشوار - سال سخت و شدید به معنی گوزپشت هم هست - لقب و شهرت شهر موصل در عراق -

دستخط ثانی ۰۰۰ اشعار آنجناب

هر دو قسمت لوح مقصود در واقع جواب دو عریضه مخاطب لوح می باشد که به تناوب به ارض مقصود
واصل شده است و الواح مبارک پس از وصول عریضه ثانی نازل شده است -

مکالمات سیاحیکه

مقصود حاجی سیاح محلاتی است که از طرف ظل السلطان به عکا رفت تا حمایت جمال قدم و بالتبع
بهائیان را برای حمایت از ظل السلطان در صورت قیام برای سلطنت جلب کند که قبول هیکل مبارک
نشد - او جهان را گشت و دوبار محبوس شد و در اسلامبول با سید جمال الدین افغانی ملاقات کرد و
پیرو او شد -

عزازیل

ابلیس - در آیه ۹ باب ۱۶ لایان در کتاب مقدس آمده است و نقطهء مقابل حق می باشد و به روایتی
شیطان و یا فرشتهای است که از مقام خود ساقط شده است - در اخبار اسلامی به منزلهء ابلیس می باشد -

جبرئیل

اصلا " سریانی یا عبرانی، مذکور در قرآن و نام فرشتهای معتقد و مشهور نزد عامهء مسلمین - در عبرانی
به معنی مرد خداست یکی از فرشتگان چهارگانه می باشد که به امر خدا مدبر امور عالم هستند - رابط
میان خدا و پیغمبر و حامل وحی است - در روایات مسیحی جبرئیل در روز قیامت در صور می دم و در -
روایات اسلامی اسرافیل در صور می دم - جبرئیل را " روح القدس " و " روح الامین " نیز نامیده اند -

حجاز

نام قسمتی معروف از جزیره العرب - به شبه جزیره عربستان اطلاق می شود ولی در حقیقت قسمت غربی
عربستان است که شهرهای مهمی از جمله مدینه و مکه و معظمه و جده در آن واقع است -

لوح اشراقات

جلیل مسگر خوئی

جلیل مسگر خوئی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری بوسیلهء حاجی ملاحسین خوئی بهائی شد - لوح اشراقات
خطاب به وی نازل شده است - از او در نفس لوح با عناوینی مانند " یا ایها السائل الجلیل "، " یا ایها -
المتوجه الی الانوار الوجه " و " یا ایها الجلیل " یاد شده است - عبارت " ۰۰۰ العصمة الکتبری والایه
العظمی التي سئلتها عن المظلوم " و عبارت " قلم اعلی نظر به استدعای آنجناب مراتب و مقامات
عصمت کبری را ذکر نمود " - در این لوح، حاکی است که جلیل از جمالقدم دربارهء " عصمت کبری " که
بطور اجمال آیاتی راجع به آن قبلا " در کتاب اقدس نازل شده بوده است سوءال می نماید - قلم اعلی با

ذکر " لونهاظر لئالی البرهان المکنونه فی اصداف بحر العلم والایقان ۰۰۰ لترتفع ضوضاء العلماء من کل الجهات " از تشریح مطلب در " برهه طویله من الزمان " خودداری فرموده تا سرانجام شرح جامع آن را بعد از ذکر علل تأخیر جواب در اشراقات مرقوم میدارند .

جلیل بعداً " در زمان حضرت عبدالبهاء به پیروی از جمال بروجردی (ملقب به پیر کفتار) به مرض نقض گرفتار شد و لوح معروف به "لوح هزاربیتی" از قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به او نازل گردید و جناب میرزا محمود زرقانی ماموریت یافت لوح را بر او قرائت نماید شاید سبب توبه و رجوع او شود اما جلیل متنبه نشد و در نقض مرد .

برای اطلاع بیشتر از احوال جلیل و لوح هزاربیتی مراجعه شود به : لئالی درخشان - محمد علی فیضی ص ۴۷۷ - ۲۷۳ و تاریخ ظهور الحق، ج ۸، فاضل مازندرانی، ص ۷۳ - ۶۷ .

نقطه

نقطه عبارت از حقیقت روح القدس یا عقل کل یا صادر اول یا نفس مظهر امرالله است که منشاء صدور مخلوقات واقع می‌گردد . اعتقاد به عقل کل یا نقطه، اولیه بعنوان مصدر عالم وجود اعتقادی است قدیمی که در فلسفه اسلامی بخصوص در الهیات اسمعیلی پذیرفته شده و به اسامی مختلفی که کل حاکی از حقیقت واحده است تسمیه و تعبیر گشته است . اصل فکر این است که ذات الهی، عقل کل را که در اصطلاح دینی همان حقیقت روح القدس باشد از خویش ظاهر ساخت و بعد از این عقل کلی یا عقل اول یا مشیت اولیه یا وحی، سایر موجودات بوجود آمدند .

حقیقت روح القدس در اصطلاح بهائی عبارت از حقیقت واحده‌ای است که در هر یک از ادوار در فردی از افراد انسانی ظاهر می‌شود و احکام و تعالیم و "خلق جدید" را باعث می‌گردد . براساس اعتقاد به تجلی مستمر این روح قدسی جمالقدم در این دور مظهر الهی و منشاء و مبداء احکام و تعالیم و معارف جدید واقع گردیده‌اند .

اصطلاح نقطه که باید آن را مرادف با "وحی" و یا "مشیت اولیه" دانست در آثار مبارکه جمالقدم بکرات مذکور گردیده است از جمله در دعاء یدعوه محیی الانام مندرج در ادعیه حضرت محبوب ص ۴۰ آثار قلم اعلی ج ۲ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و مجموعه اشراقات ص ۲۷۰

السرااکتم - الرمزالمنمنم

در آثار بهائی از مظهر کلی الهی به القاب "السرااکتم" و "الرمزالمنمنم" و نیز "الکنزالمخزون" و "السراالمکنون" و "الرمزالمخزون" و تعابیر دیگر شبیه به آنچه مذکور شد بکرات یاد شده است .

اسم اعظم

مقصود از " اسم اعظم " در این ظهور، بها، الله است که عبارت از تجلی مشیت اولیه باشد.

بیضا

حقیقت مشیت اولیه در لوح اشراقات به " الورقة المقدسة المباركة البيضاء " تعبیر شده است .
مقصود از " بیضا " مطابق تصریح حضرت عبدالبهاء، مقام مشیت است . در آثار عرفای اسلامی نیز از عقل اول و مشیت اولیه به بیضا تعبیر شده که عبارت از اولین صادر از ذات غیب باشد . در این آثار به جهان فرشتگان و مکان ملکوتیان نیز " بیضا " اطلاق شده است .

" فلما اتملت بالحرف الثانی البارز فی اول المثانی "

مقصود از عبارت فوق آن است که نقطه اولیه در این دور تجلی در جمالقدم یافت و اوست که مظهر وحی الهی در این دور قرار گرفته است .

الحرف الثانی

مراد از " الحرف الثانی " حرف " باء " است که دومین حرف از حروف تهجی بوده و اشاره به " بها، الله " است .

اول المثانی - مثانی

حرف " باء " در اول " مثانی " آمده است و این اشاره به " باء " در " بسم الله الرحمن الرحیم " است که در اول سوره، فاتحه، قرآن که آن را " مثانی " نیز می گویند وارد شده است .
در آیه ۱۸۷ ز سوره، حجر آمده است : " ولقد آتیناک سبعا " من المثانی والقرآن العظیم "، راجع به اشتقاق و معنی مثانی اقوال متعدد منقول است . سوره، حمد را به مناسبت تعداد آیات آن سبع المثانی نامیده اند .

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب آقا محمد تبریزی می فرماید : " هوالله - ای ثابت برپیمان از آیه، مبارکه، قرآن آتیناک سبعا " من المثانی سوءال نموده بودی سبعا " من المثانی را علمای رسوم حوامیم سبع و یا سوره، فاتحه تعبیر کرده اند و مثانی به جهت آن که گویند سوره، فاتحه دو مرتبه نازل شده یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه و هفت آیه است لهذا مثانی است و همچنین گفته اند که چون سوره، فاتحه در صلات قرائتش تکرر می یابد لهذا بالسبع المثانی تعبیر شده یعنی دوباره

ولكن حقیقت معنی مقصد سرحدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذوالحرف السبع تکرر پیدا کرده است حروف سبع اول علی محمد وسبع مکرر ثانی حسین علی . این است معنی سبع مثنائی یعنی هفتی که دوباره تکرر یافته است یا آن که مظهر کلی در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده می شود چهارده مکرر هفت است ."

خطبه

خطبه عبارت است از کلام منثور و مسجع که در اول کتاب و یا اول خطابه خطیب قرار می گیرد و معمولاً " در ستایش ذات الهی و نعت اولیای دین است . در لوح اشراقات دو خطبه پشت سرهم آمده است . خطبه اول با عبارت " الحمد لله الذی تفرد بالعظمة والقدرة والجمال " آغاز می شود و خطبه دوم با عبارت - " والحمد لله الذی اظهر النقطة وفصل منها علم ماکان وما یكون " . در فاصله بین دو خطبه می فرمایند : " قد نزلت الخطبة مرتین كما نزل المثنائی کر تین " یعنی همچنان که مثنائی یعنی سوره حمد دوبار نازل گردیده است خطبه لوح اشراقات هم دوبار نازل شده است و بلافاصله خطبه دوم را آغاز می فرمایند .

نادی المناد - الشطر الایمن فی الوادی المقدس

عبارت " نادی المناد " ماخوذ از آیات قرآنی است که دلالت بر بشارت ظهور موعود از اراضی مقدسه می نمایند . در سوره ق آیه ۴۱ می فرماید : " واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب " . عبارت " الشطر الایمن " که در لوح مبارک اشراقات وارد شده در قرآن وجود ندارد ولی عبارتی شبیه به آن " الواد الایمن " ، عبارت قرآنی نازله در آیه ۳۰ سوره القصص است . می فرماید : " فلما اتاها نودی من شاطیء الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة أن یا سویسی انی انال له رب العالمین " . عبارت " الوادی المقدس " هم عبارت قرآنی است که دوبار در قرآن مذکور گشته است . یکبار در آیه ۱۲ سوره طه که می فرماید : " انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی " و یکبار در آیه ۱۶ سوره المنازعات که می فرماید ، " اذ نادیه ربه بالواد المقدس طوی " . در آثار بهائی همه این عبارات قرآنی به اراضی مقدسه واقعه در بریه الشام تعبیر و تفسیر گشته است .

بیان :

" بیان " عنوان کلی آثار نازله از قلم حضرت باب و عنوان خاص کتابی است که در ماگو در سال ۱۲۶۳ هـ ق (۱۸۴۶) از قلم ایشان نازل گشته است و به کتاب مجید مسمی است . از عنوان " بیان " در آثار بابی و بهائی ترکیبات مختلفی مثل " امّ البیان " ، " نقطة البیان " ، " ملکوت البیان " ، " ملاء البیان " ، و " اهل البیان " ساخته شده است که دلالت بر شخص حضرت باب و پیروان ایشان دارد .

محمد رسول الله :

محمد رسول الله شارع شریعت اسلام است . کلمه " محمد " به معنی ستایش شده چهار بار در قرآن مجید نازل گردیده و عنوان " محمد رسول الله " عنوان قرآنی است .
در عبارت لوح اشراقات جمال قدم در حق خود می فرمایند این همان شخصی است که محمد رسول الله از او یاد کرده است . اشاره ، جمال قدم بر اساس الواح دیگر نازل از قلم اعلی اشاره به آیات قرآنی است که در این ظهور به شخص موعود تفسیر شده است . در قرآن از ظهور موعود به " نبا عظیم " ، " لقای رب " " ظهور الله " و ظهور " قیامت " یاد شده است .

روح :

مقصود از روح ، عیسی مسیح ، شارع آئین مسیحیت است که بر اساس آیه ، قرآنی ، نازل در سوره ، مریم ، آیه ، ۱۷ ، در اصطلاح مسلمین لقب " روح الله " را یافته است و این عنوان در آثار بهائی به کرات تکرار شده است .

در عبارت لوح اشراقات می فرمایند این همان ظهوری است که " روح " قبل از محمد رسول الله ذکر آن را نمود .

بشارات نازل در اناجیل و کتب و رسائل عهد جدید متعدد است . در این بشارات آمدن " اب سماوی " و " ظهور ملکوت خداوند بر ارض " و " ملاقات رب " مذکور گردیده است .

کلیم

مقصود از " کلیم " موسی بن عمران شارع آئین یهود است که بر اساس آیه ، قرآنی ، نازل در سوره ، نساء ، آیه ، ۱۶۴ ، در اصطلاح مسلمین لقب " کلیم الله " را یافته و این عنوان در آثار بهائی به کرات تکرار شده است .

در عبارت لوح اشراقات می فرمایند و این همان ظهوری است که " کلیم " پیش از " روح " ذکر آن را نمود . بشارات نازل در اسفار تورات و رسائل ضمیمه ، عهد عتیق متعدد است و در آنها از موعود بزرگی بنام " یهوه " یاد شده است .

نقطه البیان

مقصود از نقطه البیان " باب اعظم ، حضرت نقطه " اولی است که مانند سایر مظاهر مقدسه ، قبل به ظهور موعود به اسم " من یظهره الله " بشارت می دهد . بشارات نازل در آثار حضرت باب ، صریح تر ، مفصل تر و فوق العاده بیشتر از بشاراتی است که در کتب مقدسه ، دیگر آمده است . برای مثال می توان به

کتاب بیان فارسی، باب ۱۹ از واحد دوم، باب ۱۱ از واحد چهارم، باب ۸ از واحد ششم و باب ۴ از واحد هشتم
مراجعه نمود.

عرش :

در عبارت لوح اشراقات، کلمه " عرش " به معنی " تخت " نازل شده است که در آثار اسلامی و بهائیی
به معانی مختلف بکار رفته است . صرف نظر از احادیث، کلمه عرش در متجاوز از بیست آیه قرآنی
در عبارات متشابه آمده است که غالب مفسرین اسلامی از آن به " اعظم مخلوقات " و " ملک عظیم " و
غیره تعبیر نموده اند . در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبهاء، عرش معانی و مفاهیم تازه ای یافته و به
عناوین مختلفی بکار رفته است . جمالقدم در کتاب بدیع می فرماید : " مقصود از عرش در این مقام امرالله
بوده و خواهد بود و کلمة الله بوده و خواهد بود و اول مایتفوه به لسان الله بوده و خواهد بود . " در همین
اثر از عرش به " نفس ظهور " و " اول من آمن " نیز تعبیر شده است . و نیز در لوحی راجع به بیت بغداد
بیت الله الاعظم را " عرشا " لاستقرار هیكل القدم " تسمیه می فرمایند . در لوحی از حضرت عبدالبهاء که
در شرح معانی و تعابیر مختلفه درباره " ملائکه " نازل شده است، هیكل مبارك مراد از عرش را " قلب
الانسان " بیان فرموده اند . از مجموعه تعابیری که در دو اثر جمالقدم و حضرت عبدالبهاء برای " عرش "
ذکر شد تعابیر اول و دوم نازله در کتاب بدیع یعنی " امرالله " و " نفس ظهور " مناسبت بیشتری با
عبارت نازله در لوح اشراقات دارد .

" قد ظهر من لا یعزب عن علمه من شیء " :

در آیه ۶۱ سوره یونس مذکور است که : " وما یعزب عن ربك من مثقال ذرة فی الارض و لافی السماء " و نیز در آیه ۳ سوره سبا است که : " لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لافی الارض " ، این دو آیه قرآنی با عبارات " مایعزب " " لا یعزب " به معنی " پوشیده نمی باشد " به عنوان صفتی برای ذات باری تعالی بکار رفته است . مفهوم آیه قرآنی آن است که بر خداوند چیزی نیست که پوشیده باشد . در لوح اشراقات می فرمایند، کسی که " لا یعزب عن علمه من شیء " است ظاهر شد که اشاره ای است به ظهور جمالقدم .

اولوالفرقان :

مسلمین . در لوح اشراقات اشاره به این مسئله است که مسلمین ادعای ایمان می کردند و طالب ظهور موعود بودند ولی چون قائم آل محمد (حضرت باب) تجلی نمود از او اعراض نمودند و فتوا به قتل او دادند و او را شهید نمودند . حال شما ای اهل بیان چنین اعمالی را در مورد موعود بیان (جمالقدم)

مرتکب نشوید •

مکلم الطور :

مقصود از مکلم طور، جمال قدم می‌باشند، عبارت مکلم طور راجع به قضیه « تکلم ذات الهی با موسی بن عمران در کوه طور است که در قرآن مجید با عبارت " و کلم الله موسی تکلیما " (سوره نساء، آیه ۱۶۴) مذکور گشته است •

نفخ فی الصور :

نفخ در صور اصطلاح قرآنی و از علائم یوم قیامت است که در ده آیه از آیات قرآنی در عبارات مشابه مذکور گشته است نزدیکترین عبارت قرآنی با آنچه جمالقدم مرقوم داشته‌اند در آیه « ۶۸ سوره زمر نازل شده است که می‌فرماید: " ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض " •

احرف الوجوه :

در لوح اشراقات می‌فرمایند در هنگام تجلی جمالقدم همه منصعق شدند بجز عده‌ای به تعداد حروف وجه که وجه به حساب ابجد برابر ۱۴ است •
چنین تعبیری در آثار حضرت نقطه اولی هم مشهود است چنان که فی‌المثل در رساله «قائمیت آمده است • اگرچه می‌توان برابری وجه را با عدد چهارده ملاک دانست و گفت بجز ۱۴ نفس به ظهور جدید واقف یا به حقانیت آن موءمن نبودند، اما بر اساس بیان جمالقدم در چنین تعبیری تطابق عددی منظور نظر نبوده و مراد قلت موءمنین است و نه معدودیت آنان به رقمی معادل ۱۴ یا از این قبیل •

امر - هیکل امر :

" امر " در لغت به معنی کار (شأن) ، شیء و فرمان است • امر در آثار بهائی اصطلاحی است تقریباً " معادل و مترادف با " دین " ، " شریعت " ، " آئین " ، و " مذهب " که به " فرمان " الهی تاسیس گشته است • " هیکل امر " در عبارت لوح اشراقات اشاره به هیکل مبارک یعنی جمالقدم یا نفس مظهر ظهور است • " هیکل امر " خود می‌تواند به معنی " صادر از مظهر امر " یعنی " شریعت الله " نیز باشد چنانچه حضرت عبدالبهاء آن را به این معنی در الواح وصایا بکار برده‌اند •

"قد حبس مرة في الطاء واخرى في الميم ثم في الطاء مرة اخرى"

در این قسمت از لوح اشراقات، جمالقدم به مصائب خویش که برای اعلان امر الهی تحمل فرموده اند اشاره می‌نمایند و به ذکر سه واقعه قبل از ترك ایران می‌پردازند. می‌فرمایند یکبار در طاء که مراد طهران است محبوس شدند و مرتبه دیگر در ميم یعنی مازندران و در مرتبه سوم دوباره در طهران مسجونیت اول جمالقدم در طهران راجع به واقعه کشته شدن ملامحمد تقی برغانی، عموی طاهره، مشهور به شهید ثالث است که به علت اختلاف نظری که با شیخ احمد احسائی داشت، شیخ احمد را تکفیر نمود و در ذی‌قعدة ۱۲۶۲ هـ ق (۱۸۴۷ م) بدست ملا عبدالله شیرازی به قتل رسید.

واقعه محبوسیت در مازندران حین عزیمت جمالقدم به قلعه شیخ طبرسی در محرم سنه ۱۲۶۵ هـ ق (۱۸۴۹ م) اتفاق افتاد.

مسجونیت سوم که از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه با مصائب فوق نیست در طهران بدنبال واقعه تیر اندازی دو نفر بابی به ناصرالدین شاه در روز یکشنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ مطابق ۱۵ آگست ۱۸۵۲ م اتفاق افتاد. مسجونیت جمالقدم در این واقعه چهار ماه (از ذی‌قعدة ۱۲۶۸ هـ ق مطابق با ۱۸۵۱ م تا صفر ۱۲۶۹ هـ ق برابر با ۱۸۵۲ م) طول کشید. در ایام این مسجونیت در سجن طهران (سیاه‌چال) بود که رسالت چهل ساله جمالقدم با نزول وحی برهیکل مبارک آغاز شد و سر سنه تسع که موعود بیان بود به تحقق پیوست.

عصمة الكبرى :

یکی از مسائل مهمه در الهیات بهائی آن است که جمالقدم عصمت رسول را به عنوان صفت خاص او تعیین می‌کنند و این صفت را در شخص رسول - و نه در جانشینان او - محدود می‌سازند. مدرک اصلی در تشریح مسائل مربوط به عصمت، کتاب مستطاب اقدس است که در آن آیات چندی به توضیح این مسئله اختصاص یافته و توضح و تشریح بیشتر در این باره در لوح اشراقات در جواب سوء‌الی که جلیل مسگرخوئی، مخاطب لوح، مطرح نموده، نازل شده است.

اهمیت عصمت در الهیات بهائی آن است که کتاب اقدس اولین کتاب مقدسی است که این مسئله را شامل است. عهد قدیم و عهد جدید اشاره‌ای به عصمت ندارند، در قرآن نیز آیه‌ای که دلالت بر عصمت رسول نماید نازل نشده و آنچه درباره عصمت در معارف اسلامی بخصوص معارف شیعی موجود است مبتنی بر احادیث و اخبار وارده است که بعداً "بوسیله متفکرین مسلمان مورد مذاقه قرار گرفته و هر جا بحثی از نبوت و امامت بعمل آمده قضیه عصمت نیز مطرح گردیده است.

عصمت در لغت به معنی پاکدامنی و احتراز از نگاه است. در قرآن این کلمه به معنی "منع" آمده

است.

در لوح اشراقات بحث درباره عصمت در دو قسمت مذکور گشته است . قسمت اول که به لسان عربی است از صفحه ۵ نبذة من تعالیم حضرت بهاء الله (ص ۵۴ مجموعه اشراقات) آغاز می شود و با نزول مناجاتی که در صفحه ۱۰ نبذة من تعالیم حضرت بهاء الله (ص ۶۰ مجموعه اشراقات) مندرج است، این بحث به اتمام می رسد . قسمت دوم بیان مبارک درباره عصمت به لسان فارسی است و در صفحات ۲۱ و ۲۲ نبذة من تعالیم حضرت بهاء الله (ص ۷۴ و ۷۵ مجموعه اشراقات) مندرج گشته است . مسائل مذکوره در قسمت اول از اهم مسائلی است که در باب عصمت در آثار جمالقدم نازل شده و اصول عقاید اهل بهاء را در باب عصمت بدست می دهد . در قسمت دوم به اعتقاد اهل تشیع که عصمت مختص بسنه شخص رسول الله را بسط داده و برای مظهر امر الهی شریک قائل گشته اند، اشاره می فرمایند .

بر اساس نصوص کتاب مستطاب اقدس و نکات مندرجه در لوح اشراقات و نیز تبیینات حضرت عبدالبهاء نکاتی را که درباره عصمت در آثار بهائی مطرح است می توان به شرح زیر خلاصه نمود :

اولا " - عصمت مقسوم به دو قسم است، یکی عصمت ذاتی یا کبری و دیگری عصمت موهوبی یا کسبی یسا صفاتی .

ثانیا " - عصمت ذاتی محدود است در شخص رسول یا مظهر امر الهی که دارنده وحی آسمانی و کتاب شریعتی است و احدی در این قسم از عصمت با او شریک نیست . اما عصمت موهوبی راجع است به مبین یا امام یا جانشین شارع .

ثالثا " - عصمت ذاتی محدود در سنینی بعد از بعثت و یا قبل از بعثت و یا حین نزول وحی نیست بلکه دارنده عصمت ذاتی از بطن ام معصوم است .

رابعا " - دارنده عصمت ذاتی، فقط مصون از کبائر نیست بلکه مصون از کل ذنوب و معاصی و هر نوع خطا و عصیان است .

خامسا " - مقام عصمت کبری مقام یفعل مایشاء است، به این معنی که نفس دارنده عصمت کبری مظهر ذات الهی است در ارض و چون ذات الهی هر آنچه می خواهد می کند و مسئول احدی نیست، مظهر او هم در ارض که دارنده عصمت کبری است هر آنچه می خواهد می کند و مسئولیتی در قبال عباد ندارد . به بیان دیگر رسول الله مظهر یفعل مایشاء در ارض است . در این مقام دیگر سخن از عدم گناه صغیره و کبیره و یا عدم صدور لغزش و نسیان از مظهر امرالله نیست بلکه مراد از عصمت آن است که فعل و امر مظهر امرالله است که فعل و امر الهی است حکم اوست که حکم فاصل است و ایمان به اوست که ایمان به خداست و این در عرفان بهائی عبارت از حقیقت توحیدی است که در شرح آن از قلم اعلی الواح کثیره نازل گشته است .

ملکوت الانشاء :

"ملکوت" در آثار عرفانی اهل تصوف به عالم ارواح، عالم باطن، عالم غیب، عالم معنی و عالم مجردات اطلاق شده و در مقابل عالم ملک که عالم اجسام و یا عالم شهادت است بکار رفته است .

"ملکوت" در آثار بهائی در معانی مختلفی نظیر "منظر اکبر"، "عالم مثال"، در مقابل مُلک، نفوس رحمانی، عالم روحانی و الهی، معنی مطلق "عالم"، نفس مظهر امر الهی، صفات و کمالات الهی یا رتبه، کمال، استفاده شده است.

"انشاء" عبارت از ایجاد شیء و یا خروج از جوف عدم صریح است به متن وجود و غالباً "مرادف با" ابداع" بکار می‌رود. ابداع در کتاب مستطاب اقدس به معنی عالم وجود و یا عالم شهادت در مقابل عالم اختراع که عالم غیب است و نیز به معنی جهان مادی بکار رفته است.

"ملکوت الانشاء" به معنی عالم مادی و در لوح اشراقات عبارت از عالم خلقت است که در آن جز مظهر امرالله احدی نصیبی از عصمت کبری ندارد.

توحید - توحید حقیقی - اهل توحید :

جمال قدم در لوح اشراقات تصریح و تاکید می‌فرمایند که "عصمت کبری" درعی برای مظهر امرالله است واحدی از این رتبه، علیا و مقام اعلیٰ نصیب ندارد. عصمت کبری فقط خاص مظهر امری است که بر عرش یفعل مایشاء جالس است و مقرین و معترفین به این حقیقت از "اهل توحید" محسوبند. مطابق بیانات مبارکه، "اهل توحید" آنانند که به یکتائی مظهر امرالله در هر دوری مقرر شوند، کسانی که از رحیق این حقیقت که ختم آن در این ظهور گشوده شده است بی‌بهره مانند به انوار توحید فائز نگشته‌اند و مقصود کتب الهیه را عارف نشده‌اند. بر اساس آثار مبارکه، اساسی‌ترین قضایای توحید را می‌توان در مطالب زیر خلاصه نمود:

اول - ذات الهی مقدس از عرفان ممکنات است.

دوم - چون هر نوع شناسائی ذات حق بر وجه خلایق مسدود است غایت شناسائی مظاهر امر الهی ختم می‌گردد و عرفان ایشان به منزله، عرفان ذات الهی تلقی می‌شود.

سوم - بنابراین حتی حمد و شکر عباد که لایق درگاه ذات لایعرف و لایوصف نیست به مظاهر امرش راجع می‌گردد.

چهارم - از آنجائیکه شناسائی ذات الهی ممکن نیست تشخیص صفت و اسم هم در ذات ناشناخته بالبدیهه ممتنع است و آنچه از اسماء و صفات علیا به ذات ناشناخته الهی نسبت داده می‌شود در حق مظهر او صادق است بدون آن که این مفهوم شبهه، واحدانیت مظهر و مظهر را در ذهن تداعی نماید.

پنجم - بدین ترتیب توحید حقیقی اقرار به یکتائی مظهر امرالله در هر دور و نیز ایمان به تجلی صفات و اسماء الهی در اوست. در این مقام، اوست که مظهر "یفعل مایشاء" است زیرا "یفعل مایشاء" نیز صفتی از صفات است و مقامات توحید کل درباره، او صادق می‌آید نه درباره، ذات غیب منیعی که خلق را به او راهی نیست، درعین حال که نسبت به وجودش، نظریه آثارش، شك نمی‌توان کرد.

لبّ لباب مطلب در باره توحید را می‌توان در لوح مبارک تجلیات یافت.

- "توحید حقیقی": در نفس لوح اشراقات (ص ۲۱ نبذة من تعالیم حضرت بهاء الله) به مفهوم مورد پنجسم (فوق الذکر) از توحید حقیقی اشاره شده است. علاوه بر آن در یکی دیگر از آثار مبارکه، توحید حقیقی را در عالم ناسوت عبارت از "کسب رضای الهی" دانسته‌اند.

- "اهل توحید": علاوه بر مورد اشاره شده در فوق، براساس یکی از الواح مبارکه، "اهل توحید" افرادی هستند که به صفات الله یعنی صفات مظهر امرالله متصف گشته‌اند.

" ۰۰۰ استوی ۰۰۰ علی عرش الظهور "

اشاره به آیه ۵۴ سوره اعراف ۷: " ثم استوی علی العرش " بوده و جمال قدم خود را مراد فرموده‌اند که بر عرش ظهور مستوی گشته‌اند.

رحیق مختوم :

" رحیق " لغتی است که ریشه‌ای در زبان عربی ندارد و شاید اصلی سریانی ویا آرامی داشته‌است. این کلمه را اهل لغت به "خمر" ترجمه کرده‌اند و "رحیق مختوم" که اصطلاح قرآنی نازل در آیه ۲۶ سوره المطففین است در آثار ادبی و عرفانی بکاررفته و در آثار بهائی نیز به کرات آمده‌است. در آثار بهائی، رحیق مختوم به تعالیم و معارف این ظهور تعبیر گشته‌است. جمال قدم خود در کتاب اقدس به این حقیقت اشاره می‌فرمایند که ظاهر گشته‌اند تا "رحیق مختوم" را مفتوح نمایند و ابواب معارف و معانی جدید را بگشایند.

"وقام الناس لله رب العالمین" - "یوم یقوم الناس لرب العالمین" :

اشاره به آیه ۶ سوره مطففین است که می‌فرماید، "یوم یقوم الناس لرب العالمین"

" وهذا یوم فیه حدثت الارض اخبارها " :

اشاره به آیه قرآنی "یومئذ تحدث اخبارها" (سوره زلزله ۴ آیه ۹۹) می‌باشد.

ارض :

غیر از مفهوم ظاهری که عبارت از کره زمین باشد، ارض به مفهوم قلعه‌ای از خاله یا شهر و مملکت در آثار مبارکه بکار رفته‌است، چنان که "ارض سر" و "ارض مقصود" و از این قبیل در آثار مبارکه بکرات آمده است. غیر از این مفاهیم "ارض" عبارت از حقیقت "گیرنده"، "پذیرنده" ویا "مفعول" است چنان

که "ارض التسليم" حکايت از پذيرفتن و تسليم شدن در مقابل اراده، الهی را تداعی می‌کند و قلب مثل "ارضي" است که مظهر امرالله حبوب معرفت و حب را در آن بوديعه می‌گذارد.

بحر - بحرالاعظم :

مفاهيم مجردی که با کلمات "بحر" و "بحور" تعبیر شده و در آثار مبارکه بکار رفته فوق‌العاده زياد است. متداول‌ترین اين تعبيرات عبارتند از : بحرالبيان، بحرالبحور، دریای بخشش، بحرالعرفان، دریای شناسائی، بحرالعطاء، بحرالغفران، بحورغنا، بحر تجريد، بحرانور، دریای وهم و از این قبیل. در آثار جمال قدم این حقایق به بحر تشبیه گشته‌است : ذات حق جل جلاله، نفس جمال قدم و ظهور جمال قدم و ایمان به او. جمال قدم همچنین از معارف الهیه به "بحر حکمت"، از حضرت نقطه، اولی به "بحرانور" و از حضرت عبدالبهاء به "بحرالقدم" و از خویشان به "بحرالاعظم" تعبیر فرموده‌اند.

شمس :

جمال قدم شمس را به "مشیه‌الله"، "انبیاء‌الله"، "اولیاء‌الله" و "اسماء‌حسنى" تعبیر فرموده‌اند. غیر از این چهار مفهوم کلمه، شمس برای تبیین حقایقی چون معانی، معارف، عدل، حقیقت بکار رفته است که در آسمان حیات انسانی، این حقایق چون شمس درخشانند. اطلاقات دیگر شمس به شخص جمال‌قدم، کلمات و آثار الهیه، ظهور و امر الهی و به وجود انسان در آثار مبارکه تعلق گرفته‌است.

سدره :

سدره لفظاً "به معنی درخت کنار است. این کلمه دوبار در قرآن در سوره النجم (آیات ۱۴ و ۱۶) آمده است.

سدره و ترکیبات مختلفی از آن بخصوص "سدره‌المنتهی" و "سدره‌البيان" و "سدره، مبارکه" و از این قبیل در آثار بهائی بسیار آمده و معانی مختلف از آن مستفاد گشته‌است. تکلم سدره که اشاره به تجلی وحی در شجر و بعثت حضرت موسی به رسالت می‌باشد، در آثار جمال قدم به کرات آمده‌است و در این موارد سدره به معنی تجلی وحی است. از کلمه "سدره" در آثار بهائی "شریعت‌الله" نیز مستفاد گشته است. اصطلاح "سدره‌المنتهی" در آثار بهائی به معانی مختلف آمده‌است. گاهی نفس مظهر ظهور یعنی جمال قدم از آن مراد است و گاهی مراد با امرالله و شریعت‌الله و احکام الهیه بکار رفته است. در کتاب مستطاب اقدس سدره‌المنتهی به معنی مظهر امرالله و یا امرالله آمده‌است.

قمر:

جمال قدم در مقابل " شمس نبوت " به " قمر ولایت " اشاره می‌فرمایند همچنین در کتاب عهدی، بصر انسان را به قمر در " آسمان لدی الرحمن " که همان " انسان حقیقی " باشد تشبیه می‌فرمایند.

سما:

جمال قدم درباره سما و اطلاعات مختلفه آن، می‌فرماید: " والسما عند اهل الحقیقه اطلاقات شیء سما المعانی و سما العرفان ، سما الادیان ، سما العلم ، سما الحکمة ، سما العظمة ، سما الرفعه سما الاجلال " .

در آثار جمال قدم غیر از اطلاقاتی که در فوق به آن اشاره فرموده‌اند، تعبیر دیگری مانند سما اللوح ، سما القدس ، سما البرهان ، سما الجود ، سما الايقان ، سما الابداع ، سما الانقطاع ، سما الاراده ، آسمان راستی ، آسمان هستی و از این قبیل نیز آمده است .

آنچه را ظاهراً " جمال قدم از این تعبیرات مراد فرموده‌اند " رفعت " ، " وسعت " و در ترکیب " ارض " تمامیت است و همچنین سما دالّ بر کلّیت و شمول می‌باشد .

حج البیت :

اشاره به آیه کتاب مستطاب اقدس است که در آن حج بیت واجب شده است : " قد حکم الله لمن استطاع منکم حج البیت "

در رساله، سوهال و جواب نازل شده : " حج بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حج نمایند کافی است هر کدام که نزد یکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حج نمایند . "

کوثر الطهور :

کوثر به معنای آب زندگانی و در آثار مبارکه در مفاهیم متعدد نظیر کلمات الهی، بیان الهی و نفس مظهر ظهور بکار رفته است . چنان که می‌فرمایند : " من شرب کوثر الحیوان من کوه وس کلمات ربه الرحمن " و قوله : " لَانَّ فیها جری السلسبیل والتسنیم ثم هذا کوثر المقدس الاطهر " و قوله : " آب زندگانی بیان الهی است ، و همچنین بیناتش جهد نمائید شاید اهل عالم از این کوثر باقی به حیات ابدی فائز شوند و به نور حکمت و بیان امکان را منور دارند . "

یوم النشور :

یوم النشور یا یوم النشر روز قیامت است ، روزی که مرده‌ها زنده می‌شوند، در اشاره به آیات ۹ سوره فاطر

و ۴۰ سوره فرقان و غیره .

فاطر السماء :

فاطر به معنای شکافنده، خلق کننده و آفریدگار بوده و مقصود از فاطر السماء، شارع شریعت الهی می باشد .

"من ربینته بایادی عنایتک . . ."

مقصود، میرزایحیی ازل است که مقابل عرش می ایستاد و آیات به او دیکته می شد . حضرت بهاء الله امور کفالت و نگاهداری و مراقبت وی را در خط و املاء به عهده داشتند، خصوصاً " در سنین عسراق از وی محافظت و حمایت کردند، اما وی به تحریک سید محمد اصفهانی راه اعراض پیمود .

در لوح اشراقات، جمال قدم به ابداع عبارات و الطف تعابیر بی وفائی ناقضین وعهد شکنی برادرپرکین را با عبارت "من ربینته بایادی عنایتک" تشریح می فرمایند .

قضاء مبرم :

- قضاء اصلاً " به معنی حکم و به معنی اداء است و در اصطلاح علم کلام متبادر در حکم و امضای اشیاء و امور در عالم علم الهی قبل از تحقق آنها گردیده است .
- قضاء مبرم، قضائی است که قابل تغییر نباشد .

کنت کنزاً " مخفياً "

در اصطلاح عرفان اسلامی، کنز مخفی عبارت از هویت احدیت است که ممکنون در غیب است . در حدیث قدسی آمده است : " کنت کنزاً " مخفياً " فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف . "

سبحات الجلال :

سبحات جمع سبحه به معنی جلال و دورباش می باشد . سبحات وجه الله در مفهوم انوار روی خدا و سبحات - الله در معنی جلالات و انوار خداوندی بکار برده شده است .

سبحات جلال اصطلاحی است که از آثار حضرت باب اعظم به معنی شوه و ن جلالت و عظمت ملائی برقرار شده سپس بر ملاهای متنفذ و مرجع انام و بر بدع و اوهام اطلاق گردیده، چنانچه در اول کتاب ایقان است :
" یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه به سبحات جلال "

حبيب :

لقب حضرت محمد ودر دور بیان بر جناب قدوس و جناب ملاحسین اطلاق شده است .

حجاز :

به شبه جزیره عربستان اطلاق می شود ولی در حقیقت قسمت غربی عربستان است که شهرهای مهمی از جمله مدینه و مکه معظمه و جدّه در آن واقع است .

عهد - وفیت بعهدك :

در امریهائی اعتقاد بر آن است که هر رسولی عهد ایمان به رسول بعد از خویش را با پیروان خود می بندد و به ظهور او بشارت می دهد چنان که موسی عهد مسیح را گرفت و مسیح عهد رسول الله و رسول الله عهد باب را . در عین حال در جمیع کتب مقدسه ذکر موعود بزرگی مندرج است که تورات از او به "یهوه" و انجیل به "روح الحق" و قرآن به "نبا عظیم" یاد می کند . همچنین در این آثار مقدسه، آیات مربوط به "لقای رب" و "ظهور الله" و ظهور "قیامت" نازل شده است که بر اساس اعتقادات بهائی مصادیق آن در ظهور جمال قدم تحقق یافته است .

جاءت الحاقه :

اشاره به آیات قرآنی ۲۰۱، ۲ از سوره الحاقه می باشد که می فرماید، "الحاقه، الحاقه، وما ادریک ما الحاقه" (قیامت، چیست قیامت، چه دانی که قیامت چگونه باشد)
الحاقه یکی از نامهای قیامت است .

الطامة تمت :

اشاره به آیه قرآنی ۳۴ از سوره النازعات می باشد که می فرماید: "فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى" (و چون قیامت کبری برپا شود)

تری الناس صرعی :

اشاره به آیه قرآنی ۷ از سوره الحاقه می باشد که می فرماید: "سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ"

(برگماشت آن را برایشان هفت شب و هشت روز بی درپی و متوالی پس تو می دیدی قوم عماد را اگر بودی در آن ایام در حالتی که هلاک شده گویا بودند ایشان تنه های درخت خرما پوسیده بودند)

نسفت الجبال :

اشاره به آیه قرآنیه ۱۰ از سوره المرسلات می باشد که می فرماید: "وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ"

انفجرت الاعجاز :

اشاره به آیه قرآنیه ۲۰ از سوره القمر می باشد که می فرماید: "تَنْزِعُ النَّاسَ كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ" (می ربود مردم را که گویا ایشان تنه های درخت خرما بودند پراکنده شده)

أحشرت اعمی :

اشاره به آیات قرآنیه ۱۲۴ و ۱۲۵ از سوره طه می باشد که می فرماید: "وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى . قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا" (وحشر می کنیم او را روز قیامت نابینا . گفت پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا)

حشرت النفوس :

اشاره به آیات قرآنیه ۴ و ۵ از سوره الاحقاف می باشد که می فرماید: "وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ" (وکیست گمراه تر از آن که می خواند از جز خدا آن را که اجابت نمی کند مرا و را تا روز قیامت و آنها از خواندن ایشان بی خبرانند و چون حشر کرده شدند مردمان باشند ایشان را دشمنان و باشند به پرستش ایشان انکارکنندگان)

أنت الساعة :

آیات قرآنیه ای که تطبیق به ظهور جمال قدم داده شده است متعدد است . آیات مربوط به "لقاء الهی" و نیز آیات مربوط به قیامت و ساعت که شماره آنها در قرآن مجید بسیار است کل در آثار مبارکه و کتب استدلالیه ، مؤلفین بهائی به ظهور حضرت بهاء الله تاویل گشته است . چنان که جمال قدم بنفسه در لوح ورقای شهید می فرماید: "خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در حصن متین فرقان به بشارت یوم یقوم الناس لرب العالمین سامور . . . این وقت و این حین که در فرقان به ساعت تعبیر شده و به قیامت مذکور، عالم را جان بخشد"

راكب السحاب :

اشاره به آیه ۲۰ از باب ۲۴ انجیل متی است که می فرماید: "آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار

گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید."

حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب ایقان در تفسیر این آیه می‌فرمایند: "وجمال معبود از آسمان نازل می‌شود در حالتیکه بر ابرسوار است یعنی آن جمال الهی از سموات مشیت ربانی در هیکل بشری ظهور می‌فرماید."

اصحاب السفینة الحمراء :

سفینة الحمراء به معنای کشتی سرخ رنگ بوده و در اصطلاح عرفا به اقتباس از قصه نوح مفصل در تورات و قرآن، نام ولقب طریقه هدایت و آئین گردید.

نکر سفینه و خصوصا " سفینه حمراء بدلالیت بر محل توجه و درخشندگی بودن و طریق انقطاع و فداکاری پیمودن در آثار این امر به غایت کثرت گردید. حضرت رب اعلی در کتاب قیوم‌الاسماء از شریعت حضرت بهاء‌الله به سفینه حمراء تعبیر فرموده‌اند.

حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعات مبارکه " آئین حضرت بهاء‌الله " رابه " سفینه نجات عالم انسانی " تشبیه می‌فرماید، قوله العزیز، " وجود این اصول تشکیلاتی خداداده است که آئین حضرت بهاء‌الله یعنی سفینه نجات عالم انسانی را شکل داده و تجسم بخشیده است " و همچنین در توقیع (۱۱) سفینه الحمراء را به سفینه احکام تعبیر فرموده و به استقرار دیوان عدل الهی اشاره می‌فرمایند.

جزیرة الخضراء :

- در افواه بابیان عصر اول، مقبره طبرسی مازندران که مستقر شخص قدوس و امحاب قرار گرفت، به جزیره خضراء مسمی بود.

- جمال قدم در لوحی در حق ادرنه می‌فرمایند، " بسم الله الاقدس الاعلی هذا کتاب من لدنا الی السدی استشرق من بوارق انوار ربه واستغرب عن الاوطان الی ان ورد فی جوار رحمہ ربه الرحمن فی الارض التی سمیناها من قبل بالجزیرة الخضراء ومن بعدها بارض السرب بما قدر فی لوح القضاء من لشدن علیم حکیم ".

- در لوح اشراقات نیز اشاره به جزیره الخضراء شده است که مراد باغ رضوان زمین معروف شبیه به نیم دایره محدود به نهر می‌باشد.

- در خطابی نیز در وصف عکا می‌فرمایند: "نفحات قدس چگونه در وادی قدس منتشر می‌شد و شمیم

نسیم حدائق ابھی مشام اہل جزیرہ ، خضراء را چگونه معطر می نمود . "

اولیاء :

جمع ولیّ و در لغت به معنی دوست و یار و یاور است ، منظور ائمه اطهار می باشند .

حضرت نقطه :

منظور حضرت اعلی می باشند .

نقطه لقب و شهرت روحانی حضرت باب اعظم گردید و خود این کلمه را اصطلاح بدیع نموده لقب مشیت کلّیه و مظهر آن قرار دادند . در توقیع به محمد شاه می فرمایند : " انا النقطة التي بها ذوّت من ذوّت " .

حضرت خاتم :

منظور از حضرت خاتم ، حضرت محمد رسول الله می باشند . چنان که در لوح به شیخ نجفی می فرمایند :
" حضرت خاتم روح ماسواہ فداہ و من قبلہ حضرت روح ۰۰۰ " و نیز در کتاب ایقان است : " همه بنت محمد بن عبد الله خاتم النبیین بودند . "

ولایت :

امارت و زمامداری و مالکیت است و ولیّ در عرف شیعیان حضرت علی امیرالمؤمنین که مرکز ولایت کبری و حاکم و باطن امور بود می باشد .

حزب قبل :

مقصود ، امت فرقان (مسلمانان) می باشند .

" محض فضل و رحمت مخصوص امراء و وزرای ارض مرقوم داشتیم آنچه را که سبب حفظ و حراست و امن و امان است ۰۰۰ " :

جمال قدم در لوحی می فرمایند : " در سجن اعظم مخصوص هر یک از روءسای ارض لوحی بدیع نازل و من غیر ستر و کتمان امر رحمان در آن الواح مذکور ۰۰۰ " و نیز در لوحی در شاهان الواح ملوک است ، قوله : " انسا بعد وردنا فی السجن الاعظم بلّغنا رسالات الله شرق الارض و غربها . "

ابداع :

در اصطلاحات عرفانی و فلسفه، روحانی اسلامی، ابداع، ایجاد امور غیر مادی و اختراع ایجاد امور مادی است. از مرکز عهد و میثاق است، قوله: "مسلم مدققین مسائل الهیه است که عوالم جسمانی به نهایت قوس نزول منتهی گردد و مقام انسان نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که مقابل مرکز اعلی است دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب روحانیه است، قوس نزول را ابداع خوانند. و قوس صعود را اختراع نامند."

خشية الله :

ملاحظه و ترس از خدا، خوف درونی از حق (مثل خوف و ترس که هر عاشق در موارد خطا، عیاب و یسا قصور از معشوق دارد. خوف و ترس که هر اولاد مقید و تحت تربیت در موارد قصور، خطا و بیاعتمادی از پدر دارد). حق را در جمیع احوال ناظر و حاضر دانستن.

"از حضرت ولی امرالله راجع به خشية الله سوءال نموده بودید شاید یاران متوجه این حقیقت نیستند که نفوس انسانی برای حفظ انتظام در رفتار و کردار خویش اکثر به خشية الله نیازمندند مگر معدودی - قلیل که صاحب ترقیات روحی عظیم بوده و صرفاً "عشق و محبت یزدانی محرک اعمال و افعال ایشان است. بیم مجازات و خوف از عقوبت الهی در صورت ارتکاب معاصی برای تثبیت اقدام نفوس درصراط مستقیم لازم و ضروری است. یقین است وجود ما باید نسبت به خداوند تعالی مشحون از عشق و انجذاب باشد ولی خوف الهی را نیز بایستی در قلوب استقرار دهیم به همان نحو که طفل از غضب و تنبیه واقعی والدین در خوف و هراس است این توجه و تذکر نباید چون دهشت و وحشت در برابر یک فرد ظالم تلقی گردد بلکه سزاوار است الطاف و عنایات رحمانیه را کامل و آن را ماورا داد و معدلت الهیه شناسیم."

حدود - حدود الله :

احکام شرعی الهیه - تعالیم و دستورات خداوند زیرا این احکام و تعالیم انسان را از معصیت و خطا منع می‌کند و یکی از معانی اصلیه، حد نیز منع می‌باشد.

سجن اعظم :

زندان عکا از بدو ورود حضرت بهاء الله به قشله، عسکریه به سجن اعظم موسوم شد ولی به مدت چهل سال تا صدور حکم آزادی حضرت عبدالبهاء (۱۹۰۸ م) ادامه یافت ایضا "به محل این سجن یعنی "عکا" نیز اطلاق گردیده است.

"در صور مرتبه آخری دمیده شد" - نفحنا فی الصور مرتبه آخری :

در قرآن مجید نازل که در یوم قیامت دو مرتبه به اذن الله در صور دمیده می‌شود که منظور از نفخه اولی

ظهور حضرت رب اعلیٰ و از نفخهٔ ثانیه ظهور جمال قدم است .

حضرت مبشر :

در الواح مبارکه ، کلمهٔ مبشر به کثرت و فیره اطلاق بر حضرت نقطه گردیده که بشارت به من ینظیره الله می دادند، چنان که در کتاب اقدس است که می فرمایند، " اذکروا ماجری من قلم مبشری "

" حضرت مبشروح ماسواه فداه احکامی نازل فرمودند و لکن عالم امر معلق بود به قبول ۰۰۰ " :
مجموعه احکام نازله از کلک مطهر حضرت باب تعدادی مورد قبول جمال قدم قرار گرفته و اهل بها مأمور به اجرای آن احکام هستند و در بعضی نیز به فرمودهٔ مبارک توقف شده است یعنی در واقع نسخ گردیده . برخی از احکام دیانت بهائی که از بیان امضاء و تایید شده است از این قرارند : حکم صوم در شهرالعلاء . ذکر ۹۵ مرتبه الله بهی - تقسیم ارث - وجوب نوشتن وصیت نامه - تعیین میزان مهریه - صلوة میت و حرمت صلوة جماعت الا در صلوة میت - حقوق الله - دفن میت در صندوق بلور یا حجر مصیقل و قراردادان انگشتر در دست راست میت - حکم ضیافت - حکم به تقلیم اظفار - تجدید اسباب بیت هر ۱۹ سال یکبار .

اهل البهء :

پیروان حضرت بهاء الله مسمی به اهل البهء می باشند .
تقریباً " از اواخر سنین ادرنه ، چنانچه در تاریخ نبیل ، نبذه ای ثبت می باشد، پیروان حضرت بهاء الله به نام و عنوان اهل بهاء شهرت یافتند . و در سجن اعظم اولین لوحی که پیروان و مؤمنین را به نام اهل بهاء خواندند نازل شد .

زین المقربین :

زین المقربین لقب و شهرت ملازین العابدین از اهل قصبهٔ نجف آباد اصفهان می باشد . او در تمام ایام حیاتش الواح و آثار به خط و ورق زیبا نوشته ، به مؤمنین می داد .
شرح حال وی در تاریخ ظهور الحق به تفصیل مسطور می باشد .

" احلّ الربا کما حرّمه من قبل " :

ربا حلال شده است همان طوری که از قبل حرام شده بود .
مقصود از حرام شدن کلمهٔ ربا از قبل، حرمت آن در اسلام است چنان که در آیهٔ ۲۷۵ سورهٔ بقره

می‌فرمایند: "احل الله البيع وحرم الربا" (حلال کرد خداوند خرید و فروش را و حرام کرد ربا را) حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرمایند: "اما مقدار ربح در معاملات نقدیه، حضرت اعلیٰ روحی له القداء تنزیل تجارتي را مشروع فرمودند اما جمال مبارك بقدر امکان به تخفیف امر فرمودند و اگر نزاع وجدال حاصل گردد حکمش به بیت عدل است اما در خصوص ربح غیر جائز ربح فاحش است" و در بیان دیگر می‌فرمایند: "۰۰۰ فی الحقیقه تنزیل تجارتي بسیار سبب رواج کار است و منع آن سبب وقوع عالم انسانی در تعب و ثروتشان در تنزل است اگر تنزیل تجارتي مجری شود عالم انسانی از بعضی مخاطرات نجات یابد"

لوح اتحاد (ادعیه محبوب ص ۳۸۸)

اهل بیان :

پیروان حضرت اعلیٰ - اشاره بابی هائی است که پس از فصل اکبر در ادرنه، بابی مانده پیرو یحیی ازل شدند.

" و یو۰ ثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون "

آیه قرآنیه سوره حشر آیه ۹

ترجمه : اختیار می‌کنند بر خودهاشان (مهاجرین را) و اگر چه باشد با ایشان احتیاج و آنکه نگه داشته شود از بخل نفسش پس ایشانند آنها رستگاران .

عاکفین اصنام :

عاکف : ساکن - متوقف در یک محل - مقیم

صنم : بت فلزی یا چوبی یا هر تمثالی که غیر از حق مورد پرستش واقع شود .

کتاب احد من السادات الذین ۰۰۰ :

مقصود آقا سید اسدالله است که از سادات خمه رشت بود . مشارالیه اوسط اخوان بود و اخوان دیگرش آقا سید رضا و میرعلی نقی و آقا سید محمود و آقا سید نصرالله بوده‌اند . سید اسدالله مزبور پس از آنکه به فضل الهی از صراط گذشت و به حبل اطمینان متمسک شد از محضر مبارك در باره اتحاد سوال کرد و لوح مبارك در جوابش نازل و نام او را مخلص نمود . سید اسدالله به تصریح جناب شمندر در گیلان برحمت ایزدی پیوست .

زورا :

شهر بغداد

حزب فرقان :

فرقان به معنی جدا کننده ، حق از باطل است . از القاب قرآن است .

حزب فرقان : پیروان دیانت اسلام

یکی دست بسته بملوه قائم و حزبی دست گشوده :

اهل تشیع در هنگام قیام در نماز دست باز (دستها از دو طرف آویزان) و اهل سنت دست بسته (دست به سینه) نماز می‌گذارند.

شیعه :

فرقی از اسلام که خلافت و امامت را فیضی الهی می‌دانند که از طرف حضرت محمد به حضرت علی و اولاد او اعطا شده است . شاخه‌های مختلف شیعه عبارتند از کیسانیه - مختاریه - هاشمیه - بنانیه - رزامیه - زیدیه (شامل سه فرقه جارودیه ، سلیمانیه ، صالحیه) - باقریه - جعفریه (شامل چهار فرقه نادوسیه - افطحیه - شمیطیه - اسماعیلیه) واقفیه - غالیه - سبائیه - کاملیه - علبائیه - مغبریه - منصوریه خطابیه - کیالیه - هشامیه - نعمانیه - شیعه‌اثنی عشری (شامل یازده فرقه) - وهابیه - شیخیه .

سنی :

فرقه‌ای از اسلام که معتقدند بعد از رحلت حضرت محمد خلافت به شورا واگذار شد و ابوبکر انتخاب شد . پس از مدتی به چهارفرقه به شرح زیر تقسیم شدند اول حنفی پیروان ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوایطی (۸۰ - ۱۵۰) . دوم مالکی پیروان مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر الاصبیحی العمیری (۱۷۹ - ۹۴) . سوم شافعی پیروان ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ - ۱۵۰) چهارم حنبلی پیروان احمد بن محمد بن حنبل (۲۴۱ - ۱۶۴)

شیخی :

پیروان شیخ احمد بن زین الدین احسانی هستند . برخلاف شیعه اثنی عشری که در غیبت کبری نایبی را برای امام زمان معتقد نیستند شیخیه بوجود همیشگی رکن رابع و شیعه خالص بین مردم حتی بصورت ناشناس معتقد هستند . بعد از شیخ احمد ، سید کاظم رشتی جانشین او شد . اما بعد از وی دسته دسته شدند اکنون شاخه‌های شیخیه کرمان معروفند .

برخی شیخی را از شاخه‌های سلسله شاذلیه یکی از سلسله‌های طریقت صوفیه منسوب به ابوالحسن شاذلی (۶۵۶) که زاهدی نابینا در اسکندریه بود می‌شناسند .

شاه نعمت‌اللهی :

شاخه‌ای از صوفیه منسوب به سید نعمه‌الله کرمانی معروف به شاه نعمت‌الله ولی است . او سیدی اهل حلب بود که پس از سیرو سفر ۲۵ سال آخر عمر خود را در ماهان کرمان بسر برد . سلسله نعمت‌اللهی که بوسیله او بنیاد شد مدتی دراز تکیه‌گاه عرفان در ایران وهند بود . از جمله مشایخ این قوم نسور علیشاه اصفهانی است که پس از دوران زندیه مجدداً " بازار این فرقه را ترویج داد .

نقش بندی :

منسوب به خواجه بهاء الدین نقش بند (۷۹۱) می باشند و شاخه ای از صوفیه هستند. این شاخه منشعب از سلسله خواجه گان که منسوب به احمد آتاسیوی معروف به حضرت ترکستان است و گویند خواجه بهاء الدین مروج عقاید او در ترکستان است. بعدها در هند هم رواج یافت. این فرقه در توسعه اسلام در بین هندوان، اقوام مالزی، اقوام تاتار و از بک نقش خاص داشته است. به اعتقاد این دسته از صوفیه ارتباط با حکومت بر حسب مقتضیات جانش می باشد.

ملا متی :

طایفه ای از صوفیه که در قرن سوم هجری و بعد از آن در خراسان شهرت داشتند به مناسبت اختلاف شرب با دیگر صوفیان گاه در مقابل آنها شمرده می شوند. اینان معتقدند که عبودیت مخصوص خداست. لذا نه عمل خویش را در نظر می آرند و نه عمل دیگران را ملاحظه می کنند. بنای کار را بر مراقبت نفس گذاشته اند. بعدها پیروان این دسته راه افراط رفته مخالفت با افکار و عقاید و رسوم عامه جزئی از عقائدشان شد.

جلالی : (خاکساریه)

فرقه ای هستند از صوفیه که منسوبند به درویشی موسوم به سید جلال الدین حیدر. فقرای این طائفه بیشتر طالب وسائل هستند. مراسم سخنوری و سردمداری هم غالباً کار آنهاست.

رفاعی :

از سلسله های طریقت صوفیه منسوب به ابوالعباس احمد رفاعی (۵۷۰ - ۵۱۲) پیروان این فرقه در کار ریاضت بسیار تندرو می باشند. مخصوصاً " آدابی که در ترتیب ذکر دارند با بی خودی و حرکات بدنی توأم و منظره، شگفت و وحشت انگیزی به حلقه های ذکر و سماع آنها می دهد. درویشان این سلسله گاه آنقدر بی خود شده که ضربه های چوب و آهن هم در آنها کار نمی کند. احمد رفاعی شیخ معروف رفاعیه معروف به تحمل آزار و جفای مخالفان و تسلیم و رضا و صبر و حوصله، بی مانند و دعا نمودن در حق دشمنان بوده است.

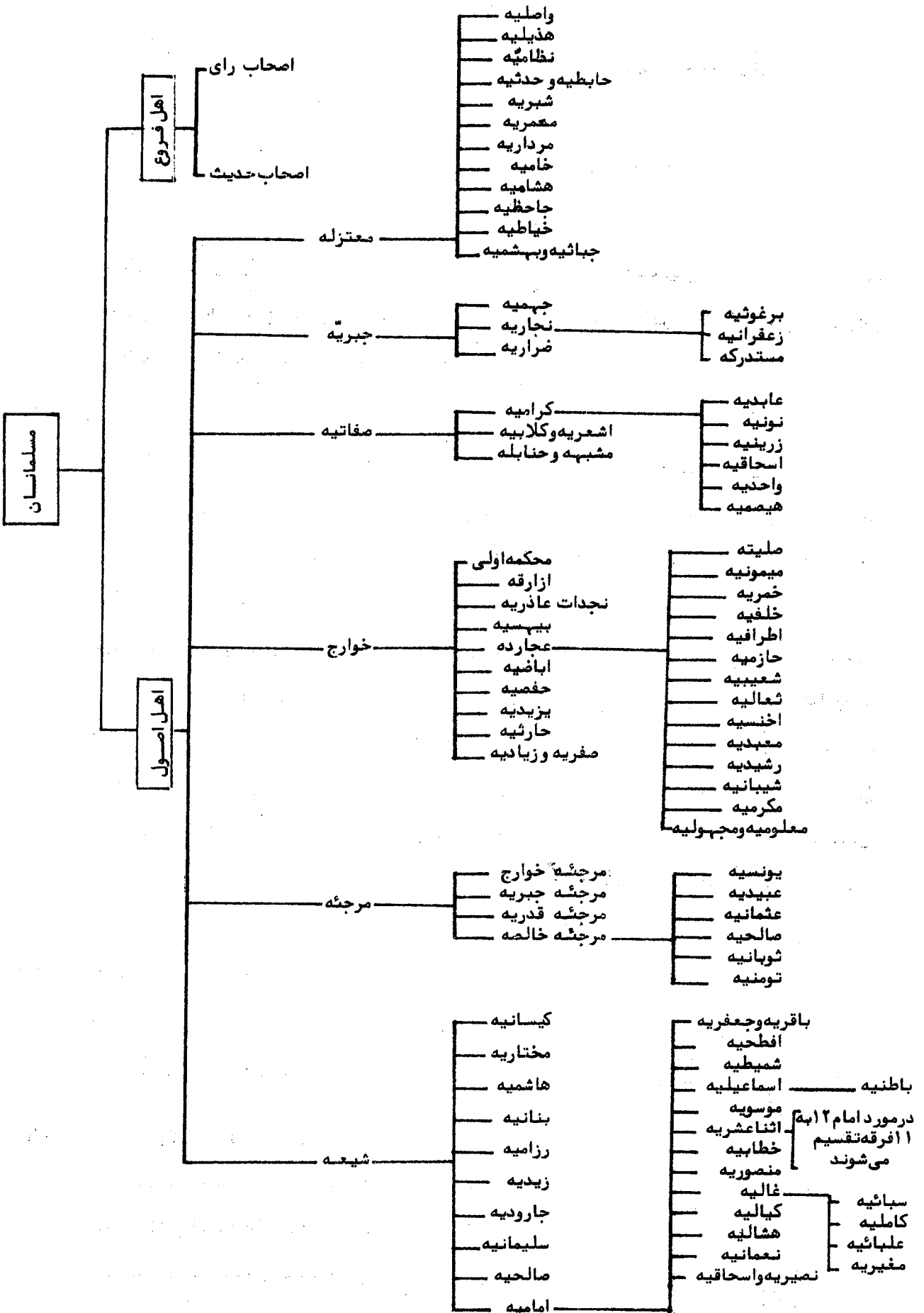
خرابات :

کنایت است از خرابی و تغییر رسوم و عادات طبیعت و ناموس و خویشتن نمائی و ظاهر آرائی و تبدیل اخلاق بشریت به اخلاق اهل مودت و محبت و خرابی حواس به طریق حبس و قید و منع او از عمل خویش.

حکمت :

حزم و احتیاط و ملاحظه، مصالح وقت و مقتضیات اجتماع و نفوس. در لوحی است قوله تعالی " در ما انزلہ الرحمن فی الفرقان تفکر نما قوله تعالی من یوتی الحکمہ فقد اوتی خیرا کثیرا. بعضی برآنند که مقصود از حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و برخی برآنند که این حکمت علم طب است و هر

نفسی به آن فائز شد به خیر کثیر فائز است ۰۰۰ و بعضی برآنند که حکمت معرفت حقائق اشیاست که هر نفسی به آن فائز شود دارای مقامات عالییه خواهد بود و حزبی برآنند حکمت عمل به ما ینتفع به الانسان است هر که باین مقام موفق شود او دارای خیر کثیر است و جمهوری برآنند که حکمت آن است که انسان را از ما ینذله حفظ می نماید و بمایعزه هدایت می کند و شرمه برآنند که حکمت علم معاشرت با خلق است و مدارای با عباد علی شاءن لایتجاوز حد الاعتدال و بعضی گفته اند که حکمت علم الهیه است که قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته اند که حکمت علم الهیات است که قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته اند حکمت علم جواهر و اعراض است و همچنین علم هیئت و امثال آن و برخی گفته اند حکمت علم و معاش است در دنیا و شرمه قالند براین که حکمت علم به اصول است و نفوسی برآنند که حکمت در شئون عدل است و آن اعطاء کل ذیحق حقه می باشد و خواهد بود و برخی برآنند که علم اکسیر است و هر نفسی به آن فائز شد به خیر کثیر فائز است و بعضی برآنند که علم هندسه و امثال آن است ۰"



جمهور :

توده و اکثریت مردم، دولت جمهوری، حکومت منتخبه، ملت جمهورییت مصدر از آن .

ارض طساء :

منظور طهران می باشد . نذ بحساب ابجد برابر ۹ و مساوی عدد بهاء است .

مدینه کبیره :

جمال مبارک در الواح مختلفه از اسلامبول که در آن زمان پایتخت عثمانیان بوده به مدینه کبیره تعبیر فرموده اند از جمله در لوح ابن ذئب می فرمایند قوله تعالی : " در مدینه کبیره جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند ."

کامل پاشا :

یوسف کامل پاشا فرزند اسمعیل بیگ زاده محمد در سال ۱۸۰۸ میلادی مطابق با سال ۱۲۲۳ هجری در ارباکو متولد شده است . در طفولیت پدرش وفات یافت و در نزد عموی خود عثمان پاشا که از وزراء معروف بود تربیت گردید و دارای اصالت و نجابت خانوادگی بوده است ابتدا در سال ۱۸۲۹ میلادی در دیوان همایون به سمت نویسندگی منسوب شد و تدریجا " به مراتب عالییه در کارهای دولتی نائل آمد و چندین مرتبه به مقام وزارت و عضویت مجلس عالی و ریاست شورای دولتی انتخاب گردید و در سال ۱۲۷۸ مطابق با سال ۱۸۶۱ به سمت قائم مقام صدراعظم وقت که فواد پاشا بود بر قرار گردید و بعد از استعفای او از مقام صدارت کمال پاشا به مقام صدارت رسید و لیاقت کاملی از خود در اداره امور مملکت نشان داد و در این موقع که حضرت بهاء الله در اسلامبول تشریف داشتند از وزرای دولت عثمانی بود که به حضور مبارک مشرف گردید . عاقبت این شخص در تاریخ ۲۲ رمضان از سال ۱۲۹۳ مطابق با سال ۱۸۷۶ در سن هفتاد سالگی در شهر استانبول فوت نمود .

إذا لآتری فی الارض عوجاً و لامتاً :

آیه لآتری فیها عوجا و لامتا از آیات قرآنی است که در سوره طه، آیه ۱۰۷ نازل شده است .
معنی آیه شریفه اینچنین است : در آن دیگر ابداء هیچ بلندی و پستی نخواهی دید .

عالم را به مثابه هیكل انسانی . . . الاعلی قدر یحفظون بها بلدانهم و ممالکهم :

این قسمت لوح مبارک نقل لوح مبارک ملکه ویکتوریا به لسان فارسی می باشد .
ملکه ویکتوریا ملکه انگلستان بود جمالقدم جل کبریائه از عکا لوحی خطاب به ایشان نازل فرمودند حضرت ولی امرالله جل سلطانه در توقیع منیع روز موعود می فرمایند : " روایت کرده اند که چون ملکه انگلستان لوح مبارک را که به اعزاز او ارسال شده بود تلاوت کرد اظهار داشت چنانچه ندا و

و دعوت من جانب الله است پیشرفت خواهد کرد در غیر اینصورت بهیچوجه ضرری وارد نخواهد آورد.

حضرت ولی مقدس امرالله می فرمایند: " انا نراکم فی کل سنه تز دادون ۱۰۰۰ ان انتم من العارفين آيا غیر از این است که کلمات مهیمن مزبور دلالت بر تحدید حتمی و ناگزیر قدرت های بی نئید و حد ملی می نماید و این تحدید قدرت ملی از مقدمات و تمهیدات ضروریه تحقق اتحادیه جمیع ملل عالم بشمار می رود؟ يك نوع حکومت عالیه جهانی باید رشد و تکامل یابد که همه ملل جهان با طیب خاطر هر نوع ادعای مربوط به جنگ و برخی از حقوق مربوط به وضع مالیات و کلیه حقوق مربوط به نگهداری قوای نظامی و آلات و ادوات حرب بجز به منظور حفظ نظم داخلی ممالک خود را بدان واگذار نمایند يك چنین حکومت در نطاق خود دارای قوه مجریه بین المللی است که صلاحیت کافی دارد تا هر عضو طاقی اتحادیه جمیع ممالک عالم را در برابر مرجعیت و قدرت عالیه و قاطع خود به اطاعت وادارد و نیز پارلمانی جهانی که اعضای آن از طرف مردم ممالک مختلف انتخاب می شوند و مورد تائید دولتهای خود قرار می گیرند و محکمه کبری بین المللی که رای صادره از آن حتی در مواردی که طرفین مایل به احاله دعوا بدین هیئت کبری نباشند حکمی لازم الاجراء بشمار می رود. جامعهای جهانی که در آن نار مخاصمات نژادی سرانجام خاموش شود و در آن مجموعه واحدی از قوانین بین المللی که محصول داوریهای نمایندگان همه ممالک دنیا در این اتحادیه عالم است تدوین گردد و مداخله مبرم و اجباری نیروهای متحد اعضای حکومت متحده ضامن اجرائی آن بشمار رود و بالاخره جامعهای جهانی که در آن خشم ملیت پرستی متلسون و جنگاور بنوعی آگاهی و جهان دوستی بدل شود. اینست روءس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده اند نظمی که در آینده به منزله ابهی ثمره عصری روبه تکامل شناخته خواهد شد.

در سجنی که در احزب بلاد واقع است :

مقصود از این سجن، سجن اعظم می باشد در الواح جمال مبارک از عکا به سجن اعظم تعبیر شده از جمله می فرمایند قوله تعالی: " انا سمینا هذا السجن، بالسجن الاعظم تفکروا فی ذلك ولا تکنون من النفاقلیین قد وردعلینا فی هذه الارض ما لاورد علی احد یشهد بذلك کل منصف بصیر.

مقصود از احزب بلاد سرزمین عکا است چنانچه در لوح سلطان جمالقدم می فرمایند قوله تعالی: " فسوف یخرجنا اولوالحکم والغنا من هذه الارض التی سمیت بادرنه الی مدینه عکا و مایحکون انها احزب مدن الدنيا وانتنها هوا و اردشها ما کانتها دارحکومه الصدی لایسمع من ارجائها الا صوت ترجیعه و ارادوا ان یحیسوا الغلام فیها ۱۰۰۰ " مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: زمامداران امور و فرمانروایان جمهور عنقریب ما را از ادرنه به عکا نفی خواهند کرد و چنانچه گویند عکا از حیث آب و هوا بدترین نقاط جهان است سرزمینی است خراب که از هر طرف صدای جغد بلند است درنظر دارند که این غلام را در آن نقطه بد آب و هوا و خراب محبوس سازند.

صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید باین صلح اصلاح شود :

مقصود از حصول صلح و اتحاد کلیه استقرار صلح اعظم (اکبر) می باشد صلح اعظم پس از حصول صلح اصغر که توسط زمامداران عالم مستقر می گردد، تحقق می یابد .

حضرت ولی امرالله در توقیع قد ظهر یوم المیعاد می فرمایند :

انجمن عالم : تا کنون در ضمن نامه های سابق خود در باب جنبه ، کلی و خصوصیات و مشخصات ایسن انجمن عالم که باید دیر یا زود از میان کشتار و سكرات و ویرانی این تشنج عظیم دنیا سر درآورد اشاره کرده ام کافی است بگوئیم که این نتیجه ، نهایی طبیعتاً " عبارت از يك سلسله وقایع تدریجی خواهد بود که بفرموده ، حضرت بهاء الله باید ابتدا به استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بی خبر از ظهور مبادی عمومی نازلهاش را ندانسته اجراء می کنند خودشان آن را مستقر خواهند ساخت این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم بسه وحدت و جامعیت نوع انسانی حاصل می شود بنوبت خود به بیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد و این نیز نتیجه ، معرفت مقام و شناسائی دعاوی امر حضرت بهاء الله است که شرط ضروری امتزاج نهایی تمام اجناس و مذاهب و طبقات و ملل می باشد و این امتزاج نیز نظم بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد . آنوقت است که دوره ، بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آن را جشن خواهد گرفت آن وقت است که علم صلح اعظم بر افراشته خواهد شد آن وقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله موءسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگویی فرموده و تمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته و با شعف و وجد استقبال و با نهایت استحکام استقرار خواهد یافت آن وقت است که يك مدنیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و پایدار خواهد ماند مدنیته که مظاهر حیات به تمام معنی چنان که دنیا هرگز ندیده و درک نکرده در آن جلوه خواهد کرد . آنوقت است که عهدابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت . آن وقت است که مواعید سدرج در تمام کتب الهیه به انجام خواهد رسید و تمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند بوقوع خواهد پیوست و رویای پیشگویان و شعراء تحقق خواهد یافت آن وقت است که کره ، ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن به خدای واحد و اطاعتشان به يك ظهور مشترك صیقل یافته در حدود مراتبی که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعه ، سلطنت حضرت بهاء الله را که با اشد اشراق از جنت الهی می درخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته و با سرور و شعف بهشت دنیوی شناخته شده و قادر بر تحقق آن سرنوشت غیر قابل وصفی خواهد شد که از اول لا اول بر اثر جب و حکمت وجدان برایش مقرر شده است .

لوح دنیا

" حمد وثنا سلطان مبین را لایق و سزااست که سجن متین را بحضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت

امین مزین فرمود " :

این بیان مبارک درباره حبس و گرفتاری جناب ملاعلی اکبر ایادی امرالله و جناب حاجی ابوالحسن امین و

جناب میرزا محمد تقی ابن ابهر است که در سال ۱۳۰۸ هـ ق واقع شد. زیرا در آن موقع عده‌ای از آزادیخواهان اقداماتی مخفیانه بر ضد حکومت ناصرالدین شاه نموده و به نشر اوراق در بین مردم پرداخته بودند و شاه از این جهت دچار بیم و هراس گشته و کامران میرزا در صدد بدست آوردن و حبس آنان بود تا آنکه عده‌ای را گرفته در زندان انداخت و ضمناً "به عادت مالوف درباره بهائیان نیز دچار توهم گشته اشخاص مذکور را دستگیر و زندانی نمود. جناب ملاعلی اکبر و جناب ابوالحسن مغلولاً" به قزوین تبعید شدند و در زندان آنجا در زیر غل و زنجیر محبوس گشتند و جناب ابن ابهر همچنان در حبس طهران محبوس بودند جناب ملاعلی اکبر و جناب حاج ابوالحسن در حبس قزوین مدت ۱۸ ماه بسر بردند و سپس آنها را در حالیکه بیک زنجیر بسته بودند از قزوین به طهران منتقل نموده در انبار طهران محبوس داشتند تا پس از ۶ ماه جناب ملاعلی اکبر مستخلص گردید ولی جناب ابوالحسن همچنان در قید کند و زنجیر باقی بود و تا مدتی بطول انجامید و هنگامی از حبس مستخلص گردید که واقعه هائله صعود مبارک در سال ۱۳۰۹ واقع شده بود.

علی قبل اکبر:

ملاعلی اکبر شه میرزادی ایادی امرالله که در تاریخ ۱۳۳۰ صعود فرمودند و در طهران در امامزاده معصوم مدفون گشتند، از ایادی امرالله در عهد ابهی و عهد عهد بودند و قریب هفت سال در دفعات مختلفه محبوس گشتند و تا آخر الحیات بخدمات عظیمه باهره مستمره قائم و بسیار مورد عنایت حق بودند. (برای توضیح بیشتر به کتاب موسسه ایادی مراجعه شود.)

حضرت امین:

جناب حاجی ابوالحسن امین اردکانی که در سال ۱۳۰۷ شمسی صعود فرموده و در یرقائیه مدفون است، که از امنای حقوق الله بوده و به لقب "امین ثانی" یا "حاجی امین" ملقب بودند.

کتاب اقدس:

ام‌الکتاب شریعت ابهی نازله از قلم علی در سجن عکاست که به سال ۱۸۷۳ در بیت عودی خمار عزنزل یافت. کتاب مبارک اقدس به لسان عربی و شامل تعالیم اصلی و اساسی برای هدایت عالم انسانی در ممر قرون و دهور آتی و ضامن سعادت دنیوی و اخروی جامعه بشری میباشد و از تفاوت‌هایش با سایر کتب آسمانی یکی آنستکه تماماً "بقلم شارع قدیر نازل و ثبت گشته و دیگر آنکه متضمن حکایات و تواریخ نیست و ثالث آنکه بصراحت مرکز عهد و نقشه و طرز اداره شریعت الله را بعد از غروب شمس حقیقت معین و واضح فرموده‌اند. بعضی از القاب و اسماء و صفیه کتاب مستطاب اقدس عبارتست از: ام‌الکتاب - برهان الرحمن فی الارضین و السموات - حجت عظمی - رق منشور - سفر قدیم - سفینه الاحکام - صراط الاقوم - فرات الرحمه - قسطاس الهدی بین الوری - کتاب الله - محیی الامم (ترجمه / کتاب گادپاسزبای)

مرجع اعلیٰ - مشکوه الفلاح فی ملکوت الابداع - میزان العدل

ارض یاء : مقصود یزداست

ظالم ارض یاء : منظور محمود میرزا جلال الدوله پسر ظل السلطان حاکم یزد است .

" از ظالم ارض یا ظاهر شد آنچه که عیون ملاء اعلیٰ خون گریست . " : حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع جلد ۲ میفرمایند : " در یزد به تحریک و اغوای مجتهد شهر و حکم محمود میرزا جلال الدوله پسر ظل السلطان حکومت محل که بی نهایت سنگدل و قسی القب بود در یک روز هفت نفر از مظلومات را به فضیعتترین وضعی به شهادت رسانیدند . "

سنه ستین : منظور سال ۶۰ یعنی ۱۲۶۰ هـ . ق است که سال ظهور حضرت اعلیٰ است .

سنه ثمانین : منظور سنه ۱۲۸۰ است که سال اظهار امر حضرت بهاء الله در بغداد است .

بعث و حشر :

بعث : فرستادن - زنده کردن - بیدار کردن - نازل کردن ، حشر : برانگیختن ، گرد آوردن مردم - جمع کردن - معاشرت و آموزش نمودن - یوم الحشر به معنی روز قیامت و برانگیختن و روز رستاخیز است . حضرت بهاء الله در خصوص حشر و نشر می فرمایند : " .. ولكن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال آن این اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است به همین ظهور مثلا " ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله به کلمه ای تکلم می فرماید و از این کلمه مخرجه از فمه جنت و نار و حشر و نشر و صراط ... ظاهر و هویدا میگردد . هر نفس که موقن شد از صراط گذشت و به جنت رضا فائز شد و همچنین محشور شد در زمره مقربین ... و هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفسی و سجنین و در ظل مشرکین محشور ... "

صحیفه حمراء :

بطور خاص کتاب عدی است و بطور عام آثار قلم اعلیٰ به تعبیرات دیگر هم آمده است . چنانکه در لوحی میفرمایند : " یک کتاب بصحیفه الحمراء مذکور و او مخصوص است بذکر جواهر وجود . ایشانند آن نفوسیکه عالم را یک وطن دانند و باکل بروج و ریحان حرکت نمایند . درع این نفوس تقوی بوده و هست ... "

" و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امراء بوده : " در کتاب قرن بدیع جلد ۲ چنین مندرج است :

"در مدینه عشق آباد جمعی از شیعیان ۰۰۰ چون ترقی و اعتلاء جامعه بهائی را در بین اهالی ملاحظه نمودند نارحسد در صدورشان مشتعل گردید و دونفر از اجامر و اوباش را به قتل جناب حاجی محمدرضای اصفهانی پیر مرد هفتاد ساله برانگیختند. آن دو ظالم آن نفس مقدس را روز روشن ۰۰۰ در بازارمورد حمله قرار داده سی و دو زخم بر پیکر آن مظلوم وارد آوردند و سینه‌اش را شکافته امعاء و احشاء او را بیرون کشیدند و جسد مبارکش را شرحه شرحه کردند. ۰۰۰ پس از رسیدگی کامل و ثبوت جرم حکم قتل قاتلین و تبعید شش نفر از محرکین صادر شد. ۰۰۰ دوستان آن مدینه که چون از صدور حکم باخبر شدند نزد اولیای امور رفتند و در حق دشمنان تخفیف مجازات طلب کردند و از خون آن مستشهد دیار عشق در سبیل محبت جمال ابهی گذشتند و دولت منکور با کمال شگفتی و حیرت از این اغماض و فتوت شفاعت آنان را قبول نمود و تنبیه مجرمین را تخفیف داد."

شهادت جناب حاجی محمد رضا اصفهانی در روز دوازدهم محرم از سال ۱۳۰۷ در مدینه عشق آباد واقع شد. این وجود مبارک اصلاً "اهل خراسان ولی در اصفهان ساکن و به شغل تجارت مشغول بود. مسافرت و خروج ایشان از اصفهان منتهی باقامت ایشان در عشق آباد گردید. جناب حاجی در اواخر ماه ذیحجه آنسال در نزد جناب آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی رفته و وصیت نامه خود را نوشت تا ایام محرم و عزاداری شیعیان رسید. (که در روز دوازدهم محرم بدست دو نفر از اشرار تبریزی بنام حسین و علی اکبر معروف به علی بابا به شهادت رسیدند) بعد از دستگیری و محاکمه قاتلین محکوم به اعدام شدند و محرکین و کسانیکه در این حادثه دست داشتند بحبس موید محکوم گشتند. در این هنگام جمعی از تجار و منسوبین محکومین بدامن احبا توسل جسته که از آنها در پیشگاه حکومت شفاعت نمایند. لذا جناب آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی و جناب میرزا عبدالکریم نزد حکومت رفته و از جانب بهائیان عشق آباد از محکومیت شفاعت نمودند.

"از قراریکه شنیده شد نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت و جمعی را ۰۰۰ :

منظور سید جمال‌الدین اسدآبادی است که در استانبول با شیخ احمدرواحی کرمانی و میرزا آقاخان کرمانی و حسین دانش اصفهانی و حاج میرزا طاهر تبریزی (صاحب امتیاز روزنامه اختر) همدم و همراز بوده بر علیه اوضاع آن روز ایران فعالیت میکردند و همچنین یکی از عملیات آنها این بود که بضدیت امر و احباء در جمیع موارد اقدام مینمودند. عاقبت جمعیت سری آنها کشف گردید. شیخ احمد و میرزا آقاخان و میرزا حسنخان خبیرالملک هر سه نفر دستگیر و آنها را تحت الحفظ از راه تبریز بایران آوردند و برحسب دستور شاه ایران مظفرالدین شاه آنها را در تبریز گشتند و سید جمال‌الدین هم از استانبول به پاریس رفت و در آنجا بنوشتن روزنامه عروه الوثقی مشغول شد ولی چند شماره بیشتر انتشار نیافت و او عاقبت در استانبول مبتلا به سرطان در ناحیه زبان و دهان گردید و از این جهان رخت درکشید (در تاریخ پنجم شوال ۱۳۱۴ مطابق با ۹ مارس ۱۸۹۷) و بساط آن جمعیت درهم پیچیده شد.

سیدجمال الدین اسدآبادی یا افغانی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ هـ ق) مردی بود سیاس و مزور که علاوه بر فعالیت‌های سیاسی در مخالفت با حکومت ایران بنهایت عداوت علیه امرالله و حضرت بهاء‌الله اقدامات مختلفه نمود یحیا ثبھائی چون شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی را که هر دو دامادهای ازل هم بودند دور خود جمع کرد و هر خدعه و تزویر در افتراء به حضرت بهاء‌الله و امرالله بکار برد تا عاقبت از گفتار بازماند و سرطان زبان گرفت و بعد از رنج طولانی و عمل نافرجام جراحی و قطع زبان از این جهان برفت .

عروه الوثقی :

(دستاویز محکم - محکمترین دستگیره - کنایه از عقیده درست و تمسک بدین الهی - طریق صواب و امر حق است . ایضا " عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی‌الطلاق) جریده عروه الوثقی روزنامه‌ای است که سید جمال الدین اسدآبادی وقتیکه از استانبول به پاریس رفت به نوشتن آن مشغول شد و لسی چند شماره بیشتر انتشار نیافت .

لسوح تجلیات

ناسوت الانشاء :

ناسوت: طبیعت بشریه، جهان انسانی - ایضا " به عالم امکان یا عالم اجسام یا عالم شهادت نیز اطلاق می‌شود .

انشاء: آفریدن - حادث کردن - پروراندن - آغاز کردن چیزی - وضع کردن سخن یا نوشتن آن (به تعبیری عالم امکان و هستی اطلاق می‌شود) .

" یا علی قبل اکبر انا سمعنا " :

منظور جناب علی اکبر معمار یزدی میباشند . جناب استاد علی اکبر متجاوز از بیست سال ساکن عشق آباد بودند . مرّه به مدت سه ماه در ۱۳۱۱ هـ ق به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و در عشق آباد استاد لایق و خدوم در بنای مشرق‌الذکار گشتند بعد بامر مبارک مامور به یزد شدند و در آن شهر در سنه ۱۳۲۱ هـ ق (برابر ۱۹۰۳ میلادی) در بلوای عام بطرز فجیعی و خاصی در حضور جمیع ناس شهید شدند . لوح مبارک تجلیات از آثار قلم اعلی باعزاز ایشان عز نزول یافته است . (برای اطلاع دقیقتر از - شرح احوال ایشان به مصابیح هدایت جلد ۳ تالیف جناب عزیزالله سلیمانی مراجعه شود) .

یوم الحساب :

روز حساب و شمار - روز قیامت (در اشاره به آیه آخر سوره غاشیه و آیه ۱۷ فرقان و آیات دیگر قرآن) لغت فصیحی: منظور لغت عرب یا لسان عربی است که فصیح تر است . (در مقابل لغت نورا، که اصطلاح مبارک برای زبان فارسی است) .

لقاء الله :

مقصود لقای مظهر الهی و عرفان اوست که لقای او عین لقاء الله است و عرفان او عرفان الله و در مقامی معبر بلقاء الله زیرا مظهر الهی تجلی خاص خدا و مظهر صفات و اسماؤه الله است .

ربوبیت :

الهی - پروردگار د عالم الهی - عالم پروردگار - مقام مظهر امر الله که مردم را به شئون روحانیه و رحمانیه پرورش میدهد .

الوهیت :

رتبه خداوندی که معبود بشر است . مقصود ذات غیب منیع لایدرک است که مستجمع جمیع صفات کمالیه است و مظاهر مقدسه الهیه قائم مقام آن ذات مقدس در عالم امر و خلق هستند . ادراک حقیقت الوهیت برای احدی در عالم ممکن نبوده و نیست .

سدره مبارکه : کنایه از حضرت رب اعلی یا حضرت بهاء الله است .

"اگر اهل فرقانید . . ."

غیرا ز معانی مصدری جدا کننده حق از باطل - حجت و برهان - نصر - سحر - صبح - تورات - از القصاب کتاب قرآن در سوره های بقره (آیه ۵۳) و انبیاء (آیه ۴۸) ذکر شده است .

" واگر اهل فرقانیه در تجلی و ندای سدره از برای ابن عمران تفکر نمایند . . . " این بیان مبارک در خصوص حضرت موسی است که از درخت مشتعل ندای الهی را از درخت مشتعل شنیده و قلبش به تجلیات انوار حوریب که آن را جبل الله میخوانند ندای الهی را از درخت مشتعل شنیده و قلبش به تجلیات انوار شمس حقیقت روشن شد . چنانکه در قرآن شریف سوره طه چنین نازل گشته است : " هل اتیک حدیث موسی اذ انار افعال لاهله امکتوا انی انست نار العلی آتیک منها نفس او اجد علی النار هدی فلما آنتها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی و انا اخترتک فاستمع لمایوحی اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم الصلوه لذكری . " یعنی آیا آمد تو را خبر موسی یعنی مطلع شدی بر حکایت موسی هنگامیکه دید آتش را پس گفت از برای اهل خویش که مکث کنید و درنگ نمایند من دیدم آتش را شاید بیاورم برای شما پاره‌ئی از آن آتش یا بیابم بر آتش راهنماینده را پس چون آمد موسی نزدیک آن آتش ندا کرده شد ای موسی منم پروردگار تو پس بکن کفشهای خود را بدرستی که تورسیده‌ای بسوادی پاک که اسم آن طوی است و من تو را اختیار کردم پس بشنو آنچه را وحی کرده میشود بسوی تو بدرستی که من خدا هستم نیست خدائی جز من پس عبادت کن مرا و نماز بگذار برای یاد کردن من . "

ابن عمران : کنیه حضرت موسی است که نام پدرشان عمران بود آن حضرت فرزند عمران یا عمارام از سبط لوی است و در سال ۱۵۷۱ قبل از میلاد در زمان سلطنت رمس دوم که یکی از فراعنه مقتدر مصر بود متولد گردید و در سن ۴۰ سالگی بواسطه اینکه یکنفر سبطی مورد تعدی یکنفر قبطی قرار گرفته بود و حضرت موسی برای رهایی سبطی یا قبطی در آویخته و او بقتل رسید از مصر گریخته و مدتی در خدمت تیرون (شعیب) که مردی کاهن و دارای مقامات روحانیه بود به شغل چوپانی مشغول گردید .

" اگر ذکر میشر نبود... " : بشارت دهنده - مژده دهنده - منظور حضرت رب اعلی میباشد .

" در اول بیان در ذکر... " : حضرت اعلی در باب اول از واحد اول بیان فارسی می فرمایند : " وکلشیء باین شیء واحد خلق میشود و این شیء واحد در قیامت بعد نیست الا نفس من یظهره الله الذی ینطق فی کل شان اننی انا الله لا اله الا انارب کلشیء وان مادونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون " (به ذیل بیان فارسی در قسمت مربوط به کلمات فردوسیة مراجعه فرمائید)

" من یظهره الله " : کسیکه خداوند او را ظاهر میسازد . از القاب حضرت بهاء الله در بشارات و اشارات حضرت رب اعلی بظهور موعود بیان میباشد .

مجموعه نصوص مبارکه

سالکین سبیل ایقان :

سالک در اصطلاح اهل الله کسی است که از نفس و هوی بگذرد و از رتبه طبع قدم بیرون نهد و در مقامات سلوک الی الله قدم گذارد و به تائید الهی پس از طی منازل هفتگانه بسر منزل مقصود رسد . در امر مبارک معنی سلوک وطی مقامات سالکین عبارت از آنست که انسان برای شناختن حق تعالی که عبارت از معرفت مظهر مقدس امرالله است - خود را آماده نماید و از اوهام و تقالید و مسموعات بگذرد و با تعقل و تفکر تام متوکلا " بفضل الله قدم در راه تحقیق نهد تا بسر منزل مقصود برسد .

سبحات جلال :

در حدیث کمیل بن زیاد نخعی که از حضرت امیر ع در باب معنی حقیقت سئوال کرد پس از بیانی چند که درباره حقیقت فرمودند کمیل بن زیاد گفت زدن بیانا " حضرت فرمودند کشف سبحات الجلال من غیر اشاره کلمه سبحات بضم سین ویا است ابوالبقاء در کتاب کلیات در فصل السین می فرماید قوله " والسبحات بضمیتن مواضع السجود و سبحات وجه الله انواره و سبحه الله جلاله " بطور کلی سبحات به موانع و حجابات اطلاق می شود که بین انسان و مقصودش حائل است و بهمان گونه که نور آفتاب مانع از مشاهده آفتاب است انوار جلال حق تعالی هم مانع از درک کنه ذات اوست و از این جهت در بیانات

مبارکه سبحات جلال و سبحات مجلله به مطالب و مسائلی اطلاق شده که مانع مردم از عرفان حق و حقیقت می شود مانند کلمه « خاتم النبیین و امثال آن که سبب منع نفوس و حجاب مردم از توجه به مظهر امرالله است و اینکه در حدیث فرمود کشف سبحات الجلال یعنی تفکر درباره قدرت و عظمت و صفات جلالیه و جمالیه حق و اینکه فرمود من غیر اشاره یعنی عدم تفکر در ذات حق تعالی زیرا اگر ذات حق بتصور آید محدود و محاط می شود و هر محدودی قابل اشاره حسیه است و می توان او را نشان داد و به او اشاره کرد و چون ذات قیوم حق تعالی محدود و محاط واقع نمی شود لهذا باو نمی توان اشاره کرد و از این جهت به تصور در نیاید و ادراک بشر باو نرسد و فقط صفات جلال و جمال او را می توان مورد دقت و تفکر قرار داد و در آثار عظمت و قدرت او فکر کرد بدون آنکه به حقیقت و کنه ذاتش توان رسید و آثار عظمت و قدرت او را باید در آیات آفاقیه و انفسیه جستجو کرد چنانچه در قرآن فرموده، "سنبهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبیین لهم انه الحق" .

کل حزب بما لدیهم فرحون :

سوره الروم آیه ۳۶ " من الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعا " کل حزب بما لدیهم فرحون . "

کنت کنزا " مخفیا " . . . :

حضرت عبدالبهاء در تبیین این حدیث قدسی می فرمایند: " در معرفت این حدیث . . . به معرفت چهار مقام احتیاج است و این حدیث در لسان خواص و عوام جمیعا " مذکور است و در کل صحائف و کتب مسطور و اما معرفت چهار مقام اول: کنز مخفی است و ثانی مقامات و مراتب محبت و ثالث مقام خلقت و امثال آن و رابع مقام معرفت .

(لوح مفصلی در مکاتیب مبارک جلد ۲ صفحه ۱ مندرج است برای اطلاع دقیقتر به آن مراجعه فرمائید)

فهرست منابع و مراجع استفاده شده :

- کتاب اسرار آثار جلد ۵-۴-۳ تالیف فاضل مازندرانی
- مقاله متممات ام‌الکتاب به قلم جناب وحید رفتی مندرج در آهنگ بدیع سال ۳۱ شماره ۳۴۲ تا ۳۴۷
- کتاب گنجینه حدود واحکام به قلم فاضل جلیل القدر جناب اشراق خاوری
- قاموس توقیع ۱۰۵ جلد دوم
- نوزده هزار لغت
- راهنمای لوح مقصود - کمیسیون نشر معارف لجنه ملی جوانان
- فرهنگ فارسی معین جلد ۶
- قاموس ایقان جلد ۲ و ۴
- مکاتیب مبارک حضرت عبدالجبار جلد دوم
- لئالی درخشان
- مائده آسمانی جلد ۸
- تاریخ کامل ایران تالیف دکتر عبدالله رازی - انتشارات اقبال
- قرآن کریم
- قرن بدیع جلد دوم
- ارزش میراث صوفیه تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب - انتشارات امیرکبیر
- فرقه‌های اسلامی - تالیف محمود هنجنی - انتشارات گروه فرهنگی هدف سال ۱۳۴۴
- ملل و نحل تالیف شهرستانی
- رحیق مختوم
- مجموعه الواح نازلہ خطاب به ملوک و روسای ارض
- توقیع هدف نظم بدیع الهی
- امر و خلق جلد سوم
- کتاب مستطاب ایقان
- مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی